

مرثه ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۴ ۶ تا ۲۰ فروردین ۱۳۹۲

نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، نوروز باستانی  
را به همه ایرانیان و ایران دوستان شادباش میگوید

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر  
به مناسبت نوروز ۱۳۹۲

## حق زندگی

نوروز را که جشن زندگی است، زندگی آن سان که باید کرد، به شما ایرانیان و همه آنها که در این جهان، در بی بجا آوردن حق زندگی هستند، تبریک می گویم. یادآور می شوم که ایرانیان چون دانستند چگونه باید حق زندگی را به جا آورد و این حق را بجا آوردند، زندگی شان نو به نو شد. بدین سان بود که نوروز، جشن زندگی، جشن بجا آوردن حق زندگی گشت و ماند. بن مایه همه گزارشها در باره انگیزه یا انگیزه های بنیادگذاری جشن نوروز، اینست: ایرانیان حق زندگی را به جا می آوردند بدان سان که، در ایران، گرسنگی و فقر و بیماری برجا نمی ماند، بی داد و ستم و دشمنی عدم می گردد. پس، خشونت و... و پیری و مرگ ناپدید و شادابی طبیعت و جوانی و شادکامی فراگیر می شوند. مسابقه در دادگری و دانش پژوهی و اخلاقمندی و دوستی و... وفای به عهد همگانی می گردد. بخشندگی از دانش و دیگر دست آوردها رسم همگانی می شود. باس نبود و امید بود، غم نبود و شادی بود می گردند. و اینهمه، فرآورده شرکت همگان در رهبری جامعه خویش می شوند. جمشید سازنده این زندگی برای ایرانیان نبود، الگو و نماد این زندگی بود. چون این بزرگی را از یاد برد و بران شد که دعوی ولایت مطلقه بر مردم کند، از خود بیگانه گشت و سبب شد که بیگانه ای ستمگستر حاکم شد و ایران در تاریکی استبداد ضحاک فرو رفت.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۷۳)



جمال صفری

استیضاح حکومت رضا خان توسط اقلیت و رضاخان به  
مدرس گفت «شما محکومید!»

حسین مکی، استیضاح رضاخان توسط مدرس و نمایندگان اقلیت بدین گونه در کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» آورده است:  
از جلسه دوم اسد ۱۳۰۳ اقلیت هیچ نتیجه ای نتوانست بگیرد و مردم بیچاره همچنان در توقیف و تبعید بودند. فشارهای دیگری هم به افراد اقلیت و طرفداران آنها وارد می آمد. از هر طرف عرصه بر مدرس و رفقای او تنگ شد در مجلس هم که نمی گذارند آنها آزادانه هر چه را می بایستی بگویند گفته شود و علل فشارهای بی مورد را بیان نمایند.

تنها چیزی که همواره سردار سپه از آن می ترسید یکی انتقاد در جراید بود و دیگر انتقاد در مجلس، جراید اقلیت را که یک باره توقیف و از نیش قلم آنها راحت شده بود در مجلس هم که هر وقت می خواستند انتقاد یا حمله شدیدی به او نمایند طرفدارانش با جار و جنجال نمی گذاشتند اقلیت حرف های خود را بزنند.

بالاخره اقلیت تصمیم به استیضاح گرفت، زیرا در استیضاح اقلیت می توانست هر چه در دل دارد بگوید و چون دسته بی طرف هم در مجلس با افکار اقلیت موافق بودند ممکن بود قضیه، صورت دیگری پیدا نماید و تا اندازه ای از قدرت سردار سپه گرفته شود یا اینکه لاقول مردم بیچاره را که در زندان بودند آزاد نمایند و از فشار بی حد دولت بر اقلیت و منتسبین آنها کاسته شود.

این بود که تصمیم خود را عملی و روز هفتم برج مدرس اجازه گرفته پشت تریبون رفت و به شرح ذیل دولت سردار سپه را استیضاح کرد.

در صفحه ۱۳

## أُمُّ الْفَسَادِ؟

◀ جو کودتا و دخالت های سپاه در امور کشور - ۲: ص ۳

◀ فیلم آرگو و قلب تاریخ گروگان گیری و ایران گیت و آماده کردن افکار عمومی

برای جنگ های پنهان و آشکار: ص ۵

◀ ایران تضمین کتبی می دهد - وود وارد، اوباما را سرزنش می کند

- اندیشیدن در باره بحران؟: ص ۹

◀ سال ۹۱ سال تولید ملی نشد و سال ۹۲ سال گرانی و بیکاری و فقر می شود: ص ۱۱

◀ سال ۹۱ سال تولید روش های جدید سرکوب، بخصوص فشار اقتصادی شد: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: سرانجام، حقیقت از زبان احمدی نژاد خارج شد: کسی که می تواند از همه بازخواست کند و کسی نمی تواند از او بازخواست کند، زمینه ساز فساد می شود. در حقیقت، همان واقعیتی را باز گفت که ۳۴ سال تجربه همگان را از آن آگاه کرده است: ولایت مطلقه فقیه بدین خاطر که کاربردی جز زور ندارد، ام الفساد است. از جمله بزرگ ترین این فسادها، دولت و اقتصاد را به تصرف مافیاهای نظامی - مالی درآوردن است. در فصل اول، قسمت دوم، گزارشی پیرامون مداخله های سپاه در امور کشور و نیز مجموعه از اطلاع ها در باره نقش گردانندگان سپاه را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در این میان، به فیلم آرگو، جایزه اسکار را دادند. همسر رئیس جمهوری امریکا، برنده جایزه شدن این فیلم را، از کاخ سفید، اعلان کرد. بنی صدر مقاله در باره هدف از تهیه این فیلم بر پایه دروغ تاریخی و توهین و تحقیر مردم ایران، انتشار داد. این مقاله واکنشی گسترده یافت و در باره آن، چند مقاله انتشار یافت و برنامه ای رادیو - تلویزیونی در دست تهیه است. فصل دوم، را به یکچند از مقاله ها اختصاص داده ایم که در باره این مقاله انتشار یافته اند و مربوط می شوند به دو افتتاح اکتبر سورپرایز و ایران گیت و هدف از تهیه فیلمی از نوع آرگو. در فصل سوم، اطلاع ها و نظرها در باره بحران اتمی و روابط ایران و امریکا را گرد آورده ایم. بحران رو به حل شدن دارد و یا رو به تشدید؟ این فصل به خواننده امکان می دهد پاسخ این پرسش را بجوید.

در صفحه ۳

پیام مجامع اسلامی ایرانیان به مناسبت عید نوروز:  
نوروز، عید نو شدن سال بر شما مبارک باد

یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر اللیل و النهار  
یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال

با یاد و خاطره شهدا و همه آنانکه عمری را در راه استقلال و آزادی وطن برای استقرار ولایت جمهور مردم کوشیدند و آرزو داشتند تا روز نوی را برای مردم خویش ارمغان آورند و تا آخرین نفس ایران و استقلال آن و آزادی را فریاد زدند.

نوروز، امسال در ایران حال و هوای دیگری دارد، خبرهای رسیده حکایت از آن دارند با اینکه گرانی و وضعیت بد اقتصادی شور و حال همیشگی به استقبال رفتن نوروز را از ایرانیان ستانده است اما در سراسر ایران مردم آماده میشوند تا این قدیمی ترین سنت که جشن زنده شدن طبیعت و زندگی و با به روایتی اسطوره ای، جشن قیام کاوه آهنگر و فریدون به عنوان نماد ایرانیت و رهایی از بند استبداد و پیروزی ایرانیان بر ضحاک که نماد انیرانی و استبداد است را گرامی دارند.

در صفحه ۱۶

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!  
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!





## آم الفساد؟

اشخاص را مسئول کنید و اختیار بدهید. بهتر از این نهادها عمل می‌کنند.

● بازگان بعدها در کتاب "انقلاب ایران در دو حرکت" نوشت: "جهاد سازندگی که با ابتکار وزیر مشاور اجرایی و دولت موقت به وجود آمد، مدتی از عمرش نگذشته تبدیل به شعبه عمرانی و اجرایی و تبلیغاتی حزب جمهوری در روستاها گردید."

● بنی صدر در باره نهادهای انقلاب و استعفای دولت بازگان گفت: «نهادهای انقلاب ستونهای توتالیترسیم دینی شدند. به نام دین و در واقع ضد دین، خب اگر ما اینها را نمی شکستیم و بقول آقایان قداستان را از بین نمی بردیم، امکان اینکه روزی ایران بتواند از این استبداد رها شود ضعیف تر می شد. حالا چقدر طولانی می شد خدا می داند.»

نوجه به نکات فوق نشاندهنده شناخت دقیق بنی صدر از قوانینی است که قدرت از آنها نیروی می کند و نیز ستون پایه ها که لازم دارد. زمان می گوید که نظر او در باره تاسیس چنین نهادهایی صحیح بوده است. هم اکنون، این نهادها، به خوبی، چهره سلطه گری خود را به نمایش گذاشته اند و البته شاید دلیل اصلی کینه و خشم گردانندگان این نهادها از رئیس جمهوری منتخب ملت، همین شناخت صحیح او باشد از نقشی که این نهادها در بازسازی استبداد و پاسداری از آن، پیدا می کردند.

● این نیروی نظامی که در ابتدا بقصد پاسداری از انقلاب تاسیس شد، اینک خود تبدیل به یک حزب سیاسی مسلح گشته است که در همه امور دخالت می کند. ضد انقلاب گشته است. بعنوان ابزار باز سازی استبداد و اینک در موقعیت حاکم بر دولت استبدادی، نمی توانست ضد انقلاب نشود و اصول استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی (در معنای ولایت جمهور مردم از زبان خمینی در نوفل لوشان) را به ضد شان بدل نکند. نهاد سپاه پاسداران از ابتدای تاسیس تا کنون، مرتب بر دامنه دخالت خویش در امور دولت و ملت افزوده است:

### \* دخالتهای روزافزون سپاه در امور داخلی (دولت و ملت):

● نهاد سپاه پاسداران از بدو تاسیس، کارش «پاسداری از انقلاب» در برابر خطر کودتای ارتش و سرکوب گروه های مسلح «معاند»، بمحض تشکیل، اختیاراتش را از حکومت موقت بازگان گرفتند. مدتی شهید لاهوتی سرپرست آن بود. اما زود تحت مدیریت شورای انقلاب، در واقع، حزب جمهوری اسلامی، قرار گرفت. جواد منصوری، عضو این حزب، فرمانده آن شد. بعد هاشمی رفسنجانی و خامنه ای سرپرستهای آن شدند. تحت نظر خمینی (در واقع احمد خمینی)، شروع کرد به مداخله در امور: بعنوان ضابط «دادگاه انقلاب» در سرکوبها، بعنوان بازوی اجرایی خمینی، وسیله مداخله در دستگاه های اداری و نیز در سرکوب روحانیت شد:

۱ - بعنوان ضابط «دادگاه انقلاب» و در همان حال، در مقام جانشین ساواک، در سرکوب گروههای سیاسی و چهره های ملی و روحانیان منتقد سیاست های استبدادی خمینی، نقش

می‌کنم این است که در نیروهای مسلح و بخصوص سپاه پاسداران، خلق و خوی سلطه گری و استبداد رای و حاکمیت جویی به وجود نیاید. اگر این خلق و خو بوجود آمد دیگر فاتحه انقلاب خوانده است.»

و خوانندگان محترم به خوبی می بینند که پیش بینی بنی صدر بعد از بیش از ۳۰ سال چگونه به واقعیت پیوسته و شغل سپاه کودتا گشته و با خلق و خوی استبدادی فاتحه انقلاب را خوانده است.

پیشنهاد تاسیس این نهاد از دکتر یزدی است. بنا بر آن پیشنهاد، این سازمان مسلح موقت و برای جلوگیری از کودتا، پیش از استقرار دولت جدید بود. اما دائمی کردن و گنجاندن آن در قانون اساسی، همانند اصل ولایت فقیه، از فردی مشکوک به نام حسن آیت است که عضویت او در حزب زحمتکشان و نزدیکی او به مظفر بقایی بر کسی پوشیده نیست. چنانچه هاشمی رفسنجانی در مصاحبه ای در مورد حسن آیت، بعد از کشته شدن او، می گوید: «ولایت فقیه، فرماندهی کل قوا، حکومت خط خالص اسلامی و گنجاندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قانون اساسی، رسوا کردن ملی گرایی در مقابل اسلام و شکستن یت بنی صدر، از جمله اقدامات شهید آیت است.» او نمی دانست که بنی صدر بت نبود که مأموری بتواند او را بشکند، اما هاشمی رفسنجانی و... بناهای بنای استبداد بودند که این بنا را بالا بردند و سپاه چوب بست را از زیر پائین برداشت و این سان، از بام قدرت فرو افتادند.

● البته نه خمینی و نه هاشمی هرگز فکر نمی کردند که نهاد خود ساخته آنها روزی به ازدهایی تبدیل شود و برای خوردن خود آنان دهان باز کند. اما بنی صدر همین پیش بینی را کرده و گفته بود: «به بازگان و دولت موقت گفتم تمام این نهاد هایی که شما می سازید مثل سپاه پاسداران و کمیته انقلاب، تمام ستون های استبداد جدید را دارید می سازید. ممکن نیست ما سپاه پاسداران بسازیم که از انقلاب پاسداری کند. انقلاب معنایش این است که زور را بردارد و این را نمی شود شما نقض کنید. شما با ایجاد یک نیروی مسلح می خواهید انقلاب را حفظ کنید؟»

بنی صدر می گوید: «وقتی جهاد سازندگی را ایجاد کرده بودند، یک روز آقای بی اسدی داماد آقای بازگان گفت: "به این یکی دیگر شما نمی توانید ایراد بگیرید." چون به تشکیل همه آن نهادها ایراد می گرفتم و می گفتم تمام این ها که شما دارید می سازید، ستون های استبداد جدید را دارید می سازید. به داماد آقای بازگان گفتم: جهاد سازندگی یعنی چه؟ گفت: به جای اینکه جوان ها نوبی شهرها بازی راه بیاندازند و به قول شما بشوند بازوی استبداد، آن ها را بفرستیم نوبی روستاها سازندگی کنند. به او گفتم: آقا! مگر دیوانه ای؟ گفت: چطور؟ این را هم ایراد داری؟ گفتم: بله که ایراد دارم. شما به اسم شهر و روستا می خواهید همه جا را به کنترل آقایان در بیاورید؟ این ها را شما به عنوان سازندگی سازمان می کنید و بعد این ها می شوند ابزار. هر که اختیار این ابزار را در دست گرفت، اینان را وسیله کار خودش خواهد کرد. شما سازمان برنامه دارید، وزارت کشاورزی دارید، این سازمان ها را دموکراتیزه کنید و

و خامنه ای سال ۱۳۹۱ را سال «تولید ملی» نامیده بود اما در این سال، جز فقر، فقر بودجه دولت بخاطر تحریم نفت و فقر مردم ایران بخاطر کاهش سطح درآمدشان و افزایش بیکاری و خشونت، در شکل نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی تولید نشدند. داده های اقتصادی که در فصل چهارم گرد آورده ایم، خواننده را از وضعیت اقتصادی کشور، در پایان سال ۱۳۹۱، آن سان که هست، آگاه می کند.

و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان و تشدید فشار اقتصادی به قشرهای زحمتکش را از نظر خوانندگان گرامی - که نوروز بر آنها مبارک باد - می گذرانیم:

## جو کودتا و دخالتهای سپاه در امور کشور - ۲

### \* وقتی سازمانی مسلح یا غیر مسلح، با هدف از آن خود کردن دولت پدید می آید، به ضرورت، ضد مردم در حقوق شهروندی می گردد:

جنگ و درگیری این روزهای سرداران سپاه پاسداران در حال نزدیک شدن به فرجامی است که از همان ابتدا مشخص بود زیرا نیرویی که برای سرکوب و کودتا و چپاول مردم به وجود آمده در نهایت دچار چنین سرنوشتی خواهد شد درست شبیه وضعیتی است که سالهاست گریبان روحانیت را در کشور گرفته و همانگونه که اختلافات و درگیری های روحانیون بر سر تصاحب قدرت و ثروت بیشتر منجر به بدبینی و نفرت مردم از این نهاد شد نهاد سپاه نیز در حال تبدیل شدن به همین وضعیت است.

نهاد سپاه پاسداران به نیرویی اطلاق می شود که جهت تثبیت استبداد دینی تشکیل شد و شخص خمینی برای روبرویی با نیروهای ارتشی در تحکیم آن بسیار کوشید و بعد از ایجاد آن بنا به نیاز در کلیه امور سرنوشت ساز کشور در برابر مردم از آن نیرو نهایت استفاده را برد.

بنی صدر رئیس جمهور منتخب مردم در رابطه با نظر خمینی در باره سپاه پاسداران می گوید: آقای خمینی به من می گفت: «شما سپاه پاسداران را تقویت کنید. ارتشی ها شاه در رگ و پوستشان است یک عمر جاوید شاه گفته اند. گفتم ارتشی ها عاشق شاه نبوده اند. قدرت را در نظر آنها اصل و ارزش کرده اند. جاوید شاه را به این دلیل می گفتند که شاه را تجسم آن قدرت می دانستند. امروز که فرصت احساس استقلال و مسئولیت داشتن را پیدا کرده اند، مثل بقیه و بلکه بیشتر از آنها، از آن استبداد احساس نفرت می کنند. باید کاری کنیم که سپاه به بیماری قدرت پرستی دچار نشود که اگر شد شخص پرست هم می شود. امروز شما تجسم قدرت شده اید. مسئله اصلی قدرت پرستی است.»

در همان روزها، بنی صدر در رابطه با سپاه گفته بود: «آنچه من کرده ام و

افتتاح بین المللی اکتبر سورپرایز و ایران گیت را ببار آوردند.

۶ - سپاه از عوامل ایجاد و ادامه جنگ بود: ایجاد تنش با عراق که بهانه لازم را برای تجاوز ارتش صدام به ایران فراهم آورد. همزمان با حمله قوای عراق به ایران، در پشت جبهه، سپاه از سوئی، جبهه جنگ داخلی (مبارزه با «گروهکها») را گشود و از سوی دیگر، در خرداد ۶۰، در واپسین مرحله کودتای خزنده، نقش تعیین کننده ای را از راه شرکت در سرکوب خونین جنبش اعتراض به کودتا، بازی کرد. ادامه دادن به جنگ، هم برای تبدیل کردن سپاه به نیروی مسلح اول و حزب سیاسی مسلح و هم برای استوار کردن پایه استبداد ولایت مطلقه فقیه، ضرور بود. این شد که جنگی که در خرداد ۶۰، با پیروزی ایران می باید پایان می یافت، بمدت ۷ سال دیگر ادامه یافت و در شکست پایان یافت. ایران در جنگ شکست خورد. مردم ایران نتوانستند هدف انقلاب خویش را متحقق کنند. استبداد برقرار شد و سپاه برای تصرف دولت و اقتصاد کشور کام گشود. امروز، کار مداخله سپاه در امور کشور به جانی رسیده است که احمدی نژاد، کسی که خود دولت را به تصرف سپاه داده است، از دخالت سپاه در انتخابات نظام پزشکی، شکایت می کند. البته دادری نیز نمی یابد.

سپاه که در ابتدای جنگ تنها یک تیپ پیاده به نام ۱۷ قم و یک لشکر به نام محمد رسول الله را در اختیار داشت در انتهای جنگ به ارتشی شامل نیروی هوایی و دریایی و زمینی و بسیج و سپاه قدس با دهها لشکر و تیپ و... تبدیل شد که همواره بر کلیه امور نظامی و امنیتی و اطلاعاتی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و ورزشی و... کشور حکم می راند.

محسن رضایی در رابطه با حضور این نیرو در جنگ و سود و فایده آن می گوید: «اگر جنگ را ادامه نمی دادیم، حکومت و انقلاب تثبیت نمی شد. آن هایی که می گویند شش سال از ۸ سال جنگ بیهوده بود و سال های جنگ را ۶ و ۲ توصیف می کنند، باید بدانند که اگر به جنگ پایان می دادیم حکومت اسلامی و انقلاب از بین رفته بود.»

محسن رضایی همانند برخی دیگر از بنیان استبداد جنایت و فساد و خیانت گستر، از دید دو هدف بالا، در باره ادامه جنگ، آن می گوید که واقع شده است. می گفتند جنگ نعمت است. از دید استبدادبان جنگ نعمت بود. زیرا با ادامه دادن به آن، نسل انقلاب را از سر راه برداشتند و مخالفتی را با سبعانه ترین روشها سرکوب کردند. دولت استبدادبان و حزب مسلح سیاسی حاکم بر دولت را بوجود آوردند. بهائی را که اندازه نمی شناسد، به مردم ایران تحمیل کردند. در باره «جنگ نعمت است»، در جمله های زیر تأمل کنیم:

- خامنه ای: "جنگ نعمتی الهی بود. -رجایی: «جنگ نعمت است. در سایه آن مسائل حل می شوند».

در دوران جنگ و از آن پس تا کنون، همه دستگاههای تبلیغاتی دستگاه تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه که در اختیار سپاه است، سعی می کند با زبان عامه فریب، القاء کند که اگر سپاه نبود



ارتش توان حفظ کشور را نداشت در حالیکه در ابتدای جنگ که ارتش عراق با تمام توان به ایران حمله کرد، تنها ارتش متلاشی بود که تحت فرماندهی بنی صدر تجدید سازمان کرد و با آنکه تحت فشار دستگاههای امنیتی - اطلاعاتی بود و هر روز، به این امنیت، افسران در معرض دستگیری بودند، برآبر عراق ایستاد و پیش روی آنها را متوقف ساخت. ابتکار عملیات را از آن خود کرد و اسناد محرمانه ای که امروز منتشر می شوند، حاکی از آنست که در چهارمین ماه جنگ، عراق شکست خود را پذیرفته بوده است. ارتش، در عملیات مهمی چون طریق القدس (آزاد سازی بستان و تنگه جزایه)، بیت المقدس (فتح خرمشهر)، شکستن حصار آبادان و فتح المبین (آزادسازی شوش دانایان، دزفول، دشت عباس) و... به پیروزی دست یافت که تا آن زمان سپاه آنچنان نیرویی نبود و این در حالی بود که به هنگام حمله ارتش عراق به ایران وضعیت ارتش ایران به این گونه بود که در زیر می آید: ارتش به گفته تیمسار فلاحی تنها ۴ روز می توانست در برابر هجوم دشمن ایستادگی کند. لشکر زرهی خوزستان که مجهزترین لشکر زرهی ارتش ایران قبل از انقلاب بود و نقش تدافعی در حمله احتمالی ارتش عراق به ایران جزو مسئولیت های سازمانی آن لشکر مجهز بود، به هنگام حمله ارتش عراق به ایران از ۳۸۵ تانک سازمانی اش، تنها ۲۸ تانک آمادگی عملیات داشتند. تمامی فرماندهان آن لشکر تارده فرماندهان گردان و گروهان در زندان بودند.

به راستی چرا همه در زندان بودند آیا به جز آن بود که ریشهی کودتای نوژه را دست آویز کرد و محمد غرضی استاندار آن زمان خوزستان فرمان حمله و دستگیری ارتشیان را صادر نمود و علی شمشاکی مسئولیت اجرای دستور را بر عهده داشت؟ آن زمان سپاهی نبود و اگر هم بود تنها به فرمان سیاسیون در آموری دخالت می کرد که به زیان انقلاب تمام شد. شرکت در کودتا بر ضد رئیس جمهوری، در واقع ولایت جمهور مردم و انقلاب مردم، و سرکوب و کشتار جوانان از آن امور بود. بعد از کودتا بر ضد رئیس جمهوری، سپاه برای کسب قدرت و نشان دادن اینکه اگر بنی صدر و ارتش نبودند ما کار صدام را یکسره می کردیم دست به نابودی جوانان کم سن و سال زد. در این مورد به خاطره زیر توجه فرمایید: سرتیب دوم بیرالوند به مناسبت هفته دفاع مقدس در روزنامه اطلاعات نوشت: «خبر دادند گردان عاشقان حسین (ع) برای پاکسازی میدان مین در راهند. تا به آن روز نام این گردان را نسنیده بودم و با نحوه کار آشنا نبودم. ساعتی نگذشت که دو ماشین ریو که پر از بسیجی ها بود وارد منطقه شدند. هنوز برادران بسیجی از ماشین پیاده نشده بودند که یکدیگر را در آغوش گرفتند و همدیگر را بوسیدند. صحنه عجیبی بود. از شدت گریه جوانان بسیجی، همه رزمندگان به گریه افتاده بودند. هنوز نمی دانستیم کار از بچه ها چیست.

## آم الفساد؟

مطابق اماری که بعدها از سوی مدیرکل آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی اعلام شد، ۴۴ درصد شهدای جنگ، معادل ۹۶ هزار نفر را نوجوانان و جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال تشکیل دادند. جانبکاری چون علی اکبر پرورش، وزیر آموزش و پرورش بود و در مجلس گفت: ۱۵۰ هزار دانش آموز را روانه میدانهای جنگ کرده است. شرح ستایش آمیز از رفتار جانبکارانه که یک سازی میدان مین با نوجوانان باشد، گویای طرز فکر جانبکارانه است که با بنیان این استبداد تبهکار در سر دارند.

عامل ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر، همگرایی در هدف بود: انگلستان و غرب (بنا بر قول وزیر دفاع انگلستان در حکومت ناچر و سفیر وقتش در بغداد) سود خود را در ادامه جنگ می دیدند زیرا طوفان انقلابی که گل را بر گلوله پیروز کرده بود، اینک، در آتش و خون، فرو می خوابید و ایران فرصت رشد و توانمند شدن را از دست می داد. این هدف، با دو هدف، یکی استقرار دولت ولایت مطلقه فقیه و دیگری تبدیل سپاه به ستون فقرات این دولت و ایجاد ستون پایه های دیگر این استبداد، هم سو و بسا، تحقق هریک در گرو تحقق دیگری بود.

بعد از پایان جنگ که این نیروها از جبهه ها بازگشتند اکثر به موقعت ها و مقامات بالایی رسیدند و با در اختیار گرفتن بستهای مهم پرورش به کل نظام را در برنامه خود قرار دادند. سازمانهای سیاسی مسلحی که سپاه را تشکیل داده بودند، اینک آن را به حزب سیاسی مسلح حاکم بر دولت، بدل کرده اند.

چند ماه قبل از کودتای سال شصت آقای بنی صدر در مراسم ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران سخنرانی می کرد که نیروهای وابسته به کمیته های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران ملین به لباس شخصی و نظامی به آن سخنرانی حمله کرده که برخی از آنها توسط مردم دستگیر شدند اما فریاد کودتاجیان آینده بلند شد که حامیان رئیس جمهور مردم را کتک زدند اما بعد از آن جریان در کتاب غائله ۱۴ اسفند توسط مقامات قضایی اینچنین آمده بود: «گروه عظیمی از حزب الله از صبح ۱۴ اسفند در دانشگاه فعالانه حضور داشته، جهت یاری پاسداران یک مینی بوس از کمیته فزویین اعزام شده بودند.

همین پاسداران بودند که در قطع سیم های بلندگو شرکت داشتند. شرکت حزب الله و پاسداران بر علیه بنی صدر طبیعی بود، سپاه بدون هیچ واهمه و ملاحظه ای مانند کوه در برابر بنی صدر می ایستد. اگر ۱۴ اسفند بدون حضور نهادهای انقلاب و پرخاش آنان و بدون نعره های حزب الله پایان می یافت، اکنون ما مسلمان در این اوج گذرگاه انقلاب گام بر نمی داشتیم.» اوج گذرگاه انقلاب همانند همین پیچ تاریخی ای است که آقای خامنه ای بعد از کودتای انتخاباتی سال ۸۸ از آن استفاده می نماید.

۷ - بعد از این عملیات افراد سپاه با کمک نیروهای کمیته و حزب الله بود که چند روز قبل از انجام کودتا در سال ۶۰، هاشمی در خاطرات خود در تاریخ ۲۸ خرداد ماه سال ۶۰، از آمدن افراد سپاه از جبهه های جنگ به تهران خبر می دهد و می نویسد: «اول شب، همراه آقای بهشتی، به دیدن سپاهیان خوزستانی که از خوزستان آمده بودند به پارک خرم رقتیم.» سپاهیان خوزستان که می بایست در جبهه های جنگ می بودند، با روز قبل از کودتا در تهران چه می کردند؟ این سپاهیان که در سال ۵۹، لشکر خوزستان را به حال تلاشی در آورده

بودند، قبل از آغاز جنگ داشتند، آیا می دانستند به چه منظور به تهران آورده شده اند؟ این نیروها بدون اجازه فرمانده کل قوا و برای کودتا برضد او، چگونه به تهران آورده شدند؟ دیدار شبانه کودتاجیانی چون هاشمی رفسنجانی و بهشتی تا این نیروها شبیه همان دیدارهای شبانه کودتاجیان دوران مصدق با چماقداران می باشد. زیرا آن شب چه برنامه و ایستگاه مرحله کودتای خزنده، برنامه گذاری شد.

همین نیرو را ملت در جریان کودتای انتخاباتی سال ۸۸ نیز به خوبی توانستند مشاهده نمایند که چگونه مردم را در خیابانها به گلوله بستند و بر سر جنازه های شهیدان و خانواده های آنها چه آوردند؟

در دوران اخیر، مردم به خوبی با چهره خشن و جنایتکار یخشی سرکوبگر سپاه، آشنا شده و آگاه گشتند که این نیرو برای حفظ قدرت خود حاضر به هر کاری بر ضد مردم است. هنوز یادمان هست که محمد غرضی استاندار خوزستان می گفت حاضریم نیمی از خوزستان از دست برود اما بنی صدر پیروز جنگ نشود. محمد غرضی شاید فراموش شده باشد اما او تنها نبود. حسین خمینی، همین سخن را از زبان رهبران حزب جمهوری اسلامی شنید و در مصاحبه باز گفت. پنداری وظیفه دائمی بخش سرکوبگر سپاه، انجام کودتاهای پی در پی است: بعد از کودتای خرداد ۶۰، کودتای فروردین ۶۸ برضد منتظری (برکناری او از قائم مقامی رهبر) و بعد از آن، کودتایی که خامنه ای «رهبر» گرد (ناگام گردن احمد خمینی و مجبور کردن مجلس خبرگان به رای دادن به خامنه ای و از آن ایران گیتی ها شدن دولت) و بعد از آن، کودتایی (تقلب بزرگ در «انتخابات» ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴) که احمدی نژاد را به ریاست جمهوری رساند و بعد از آن، کودتای خرداد ۸۸ که حاصلش تجدید ریاست جمهوری احمدی نژاد و مقابله آش با خامنه ای شده است. حاصل اینهمه، سلطه مافهای نظامی - مالی بر دولت و اقتصاد کشور است. و اینک سپاه آماده مدیریت «انتخابات» خرداد ۹۲ می شود.

۸ - شرکت و دخالت در انتخابات مختلف: سپاه پاسداران از ابتدای انقلاب و به خصوص بعد از انتخابات اول ریاست جمهوری که منجر به انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری شد و فرمان خمینی برای تقلب در انتخابات مجلس صادر شد، در همه «انتخابات» مداخله کرده است. در «انتخابات» مجلس اول، با کمک حزب جمهوری اسلامی، سپاه افراد خود را وارد عمل کرد تا نخستین انتخابات ساختگی، برای آنکه مجلس به تصرف مخالفان رئیس جمهوری درآید، انجام بگیرد. افرادی از سپاه نیز «نماینده» مجلس شد. اسامی آنها در زیر خواهد آمد. در دوران خمینی، بنابر مشی که او داشت و نمی خواست هیچ مزاحمی برای قدرش پیدا شود، افراد سپاه کمتر به سیاست می پرداختند. در حقیقت، در پرده به این گار می پرداختند. نیروی لازم را هم نداشتند. ولی از زمانی که خامنه ای با زور سرنیزه سپاه، توانست حکم مرجعیت خود را از شورای مدرسین حوزه علمیه قم بگیرد، خامنه ای بر این شد که سپاه را در از سر راه برداشتن مزاحمهای ولایت مطلقه خویش، بکار برد. ناچار می باید به سپاه نیز میدان می داد و داد، چشمش را بر جنایت ها و خیانت ها و جفاها و خطاهای سرداران سپاه بست. جز این نیز نمی توانست بکند زیرا خود و بیست نیز همین کارها را می کردند. در عوض، سپاه هر کاری که خامنه ای از

انها را بشناسند. ماد آنها که امریکا به آنان دل بسته، بتوانند به کرسی های مجلس شورای اسلامی دست یابند و باز آن کنند که کردند». (خبرگزاری فارس)

حسن طائب جانشین فرمانده بسیج در همان روز، ضمن اشاره به طرح موسوم به «بصیرت»، گفته است: «بسیج در جهت اجرای نقش محوری خود فعالیت هایی را با هدف حضور حداکثری و ارتقاء بصیرت سیاسی و معرفت دینی مردم و آحاد بسیجیان برای انتخاب اصلح را صورت می دهد». به گفته وی این اقدامات غیر از نقشی است که از سوی دولت «در زمینه کمک به تأمین امنیت انتخابات»، بر عهده بسیج گذاشته شده است. بنا به اظهارات طائب، سپاه «برنامه هایی برای تبیین فضای سیاسی جهان، منطقه و کشور و نقشی که انتخابات مجلس در تأمین اهداف انقلاب اسلامی و نظام دارد را دنبال خواهد کرد». (خبرگزاری فارس)

● دخالت آشکار در «انتخابات» دهمین دوره ریاست جمهوری: این بار، تقلب بیش از اندازه بزرگ بود. مردم برای اعتراض به آن، به جنبش درآمدند. جمهور مردم از کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و فرمان سرکوب و قتل و دستگیری و شکنجه و تجاوز معترضین از سوی خامنه ای به سپاه آگاهند. در موقع خود، این تشریح، جزئیات این کودتا را با خوانندگان خود در میان گذاشته است.

● در «انتخابات» نهمین دوره مجلس مافهاها، سپاه تا جایی که توانست تقلب کرد. تا می شد، بر شمار آرا افزود و نمایندگان مورد نظر را به مجلس فرستاد. برخی از سرداران، حتی در انتخاب رئیس مجلس هم از تمام توان خود استفاده کردند. اما نتوانستند بر سرداری از سرداران خود، یعنی علی لاریجانی پیروز شوند. در نتیجه، ریاست مجلس را به او سپردند تا به قول سردار رضا سراج خط فشار بر رهبری تا حدی شکل بگیرد.

● اینک، سران سپاه پاسداران، در فاصله چند ماه مانده به «انتخابات» یازدهمین دوره ریاست جمهوری، از حالا در پی مدیریت و مهندسی کردن انتخابات تمیاشند تا مگر فرد مورد نظر خود و «رهبر» را به ریاست برسانند. تا که مبادا بار دیگر گرفتار سرداری همچون محمود احمدی نژاد از یاران دیرین خود گردند.

۹ - دخالت در امور اقتصادی کشور: از دورانی که هاشمی رفسنجانی نیروهای سرباز گنمان را وارد دست بکار خوردن و بردن کرد و آنها اجازه یافتند شرکت ها تشکیل دهند، تا زمانی که این شرکتها و موسسات توسط یونسی به تعطیلی کشانده شد، سربازان گنمان در حق برخی از مدیران و صاحبان شرکتها جنایتها مرتکب شدند. آنها مجبور به دادن باج به این سربازان شدند. سپاه نیز وارد قلمرو اقتصاد شد و امروز بیشتر از ۷۰ درصد این قلمرو را تصاحب کرده است.

از زمان به سر کار آمدن احمدی نژاد، نظام مدیریت بر اقتصاد کشور تغییر یافت و برادران قاچاقچی بر سر نوشت اقتصاد کشور به گونه ای حاکم شده اند که از کلیه امکانات و بودجه کشور برای هر چه بیشتر بر کردن کیسه های خود استفاده می کنند. کار به جایی رسیده است که هیچ قراردادی بدون حضور سپاه پاسداران منعقد نمی شود. بزرگترین قراردادهای نفتی و مخابراتی و گازی و خودروسازی و واردات از شیر مرغ تا جان آدمیزاد و ناگوش فاسد و داروی قلابی و... میان دولت و سپاه بسته شده است و سپاه به دلیل ناتوانی در



اجرا، قراردادهای را به شرکت‌های مختلف داخلی و خارجی واگذار کرده و درصد یا باج خود را دریافت می‌کند. این دخالت در امور اقتصادی تا جایی گسترده شده که به جرات می‌توان گفت تقریباً در هر ده ریال پولی که حاجاج می‌شود بیش از ۶ ریال آن از گذرگاه‌های این سپاه جایجا شده و سپاه حق‌السهم خود را در آن دریافت می‌کند. تشکیل قرارگاه‌های مختلف اقتصادی سپاه پاسداران و تشکیل بانک‌های مختلف و موسسات مالی و در اختیار گرفتن مخابرات و خطوط موبایل - خودرو سازی و ... منجر به سلطه سپاه بر کلیه موسسات و شرکتها و کارخانجات و نهادهای مالی کشور گشته است. به همین دلیل این نیرو، از بابت هزینه‌های سرکوب، کوچکترین کمبودی را احساس نمی‌کند.

۱۰ - به جنگ آوردن بسیاری از مقامات سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اطلاعاتی و... در وزارتخانه‌ها و سازمانها و موسسات و بنیادها و ... مختلف از جمله صدا و سیما و وزارت ارشاد و وزارت کشور و واکا و وزارت امور خارجه و وزارت آموزش عالی و وزارت اطلاعات و فن آوری و وزارت آموزش و پرورش و وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی و وزارت راه و ترابری و انواع بانکهای دولتی و خصوصی و انواع موسسات مالی همانند انصار و مهر بسیجیان و کوثر و ثامن الائمه و ... و ستاد امر به معروف و نهی از منکر و ستاد ائمه جمعه و جماعت و سازمان فرهنگ و ارتباطات و سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تربیت بدنی و اکثر فدراسیون‌ها و تیم‌های ورزشی و بنیاد مستضعفان و ستاد اموال امام و رهبری و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان اوقاف و حج و زیارت و سازمان گمرکات سراسر کشور و نظام پزشکی و قوه قضائیه بخصوص «دادگاه‌های انقلاب» و راهنمایی و رانندگی کل کشور و حوزه‌های دینی (تربیت نسلی از روحانیان در خدمت سپاه پاسداران).

## جو کودتا و بر خوردها در درون سپاه و عصبانیت مافیاهای نظامی - مالی؟

«دو لشکر محمد رسول الله و «سپاه عاشورا» مأمور منطقه تهران بزرگ هستند. سپاه عاشورا در سرکوب مردم بعد از جنبش سال ۸۸ شرکت داشت. آن زمان، فرماندهش علی فضلی بود. این سپاه را به کرج فرستادند. فرمانده آن را تغییر داده و شماری از افسران را بازنشسته کرده‌اند و اینک دوباره به تهران بازگردانده‌اند. اما بخشی از امکانات آن را گرفته‌اند و به لشکر محمد رسول الله داده‌اند. این امر، سران این دو لشکر را گرفتار برخورد با یکدیگر کرده است. وجود دو لشکر سپاه در تهران تنها بخاطر ترس از جنبش مردم نیست. ترس از کودتا نیز هست. دولشگر با دو فرماندهی در ضدیت بایکدیگر، همان رویه ایست که شاه سابق داشت. با وجود برخورد همه با همه و نارضائی شدید بدنه سپاه از رأس آن که مافیاهای نظامی - مالی را تشکیل داده‌اند و با وجود نارضائی شدید مردم، جو، جو کودتا گشته است. از این رو، فرماندهان را همچون مهره‌های شطرنج، از نو، طوری چیده

## آم الفساد؟

تصور می‌کنند و به مردم زور می‌گویند. بدین سان است که بکار بردن زور در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، ویرانگری و فساد همه جانبه ببار می‌آورد.

«ارگانهای تبلیغاتی سپاه و بیست خامنه‌ای همچنان تبلیغ می‌کنند که، در بهار، «فتنه‌ای بزرگ تر از فتنه سال ۸۸» روی خواهد داد. عامل این فتنه را تهدید احمدی نژاد، در صورت رد شدن صلاحیت رحیم‌مشائی دانسته‌اند.

یکی از منشیان رحیم‌مشائی که دستگیر شده بود بعد از آزادی میگفت که همه جلسات مشائی را ضبط شده داشتند و در هر مورد از من سوال می‌کردند او معتقد است که احمدی نژاد رحیم‌مشائی را برای کاندیداتوری معرفی میکند و تهدید کرده‌اند اگر صلاحیت او رد شود استعفا می‌دهد و اجازه برگزاری انتخابات را نخواهد داد و می‌گفت که نظام هم برای او برنامه دارد و می‌دانند که او ممکن است مانع از برگزاری انتخابات در صورت رد صلاحیت مشائی شود به همین دلیل برخی‌ها از حالا نسخه دستگیری او را به دلیل انحراف پیچیده و آماده‌اجرای آن هستند. مشائی: من و احمدی نژاد آماده شهادت هستیم و از همه هم مدرک داریم و از حالا تا انتخابات ریاست جمهوری هم متصل حمله می‌کنیم.

خبرهای زیر، ترس رژیم را از بدیلی آشکار می‌کند که تجربه انقلاب را رها نکرده و همچنان بر سر استقلال و آزادی انسان و جامعه ایرانی، ایستاده است:

باردیگر، این دروغ در سپاه تبلیغ می‌شود: وقتی جهان آرا از بنی‌صدر، در اوایل جنگ، تقاضای سلاح کرد - در رابطه با خرمن شهر - بنی‌صدر وعده رسیدن سلاح را تا فردای آن روز می‌دهد اما بعداً دستور می‌دهد هیچ سلاحی در اختیار نیروهای مردمی قرار نگیرد. بنی‌صدر دستور داده بود حتی یک بوکه هم به سپاه ندهند... و بنی‌صدر چندی پیش، به رادیو فرانسه گفته است: سپاه در کار قاچاق و توزیع مواد مخدر است.

تبلیغ دروغ و پرتناقضی است که فرماندهان فاسد سپاه در سپاه می‌کنند بقصد ترساندن آنها از تحول از استبداد به مردم سالاری. دروغ این تبلیغ فاحش است زیرا

۱ - فرماندهان سپاه در دوران جنگ اعتراف کرده‌اند که افراد سپاه آموزش نظامی ندیده بودند. حتی از بکار بردن اسلحه سبک نیز ناتوان بودند.

۲ - با وجود این، افراد سپاه هیچ زمان کمبود اسلحه نداشتند. ممکن هم نبود اندک شمار افراد سپاه که، در جبهه جنگ، برای پوشاندن مناطقی شرکت می‌داشتند که ارتش، بخاطر اختصاص نیرو به حمله، نمی‌توانست بپوشاند، بدون اسلحه در برابر دشمن قرارداده شوند.

۳ - از اتفاق، در جبهه خرمن شهر، ارتش به اندازه کافی نیرو نداشت. «نهادهای انقلاب» پذیرفتند دست کم ۱۲۰۰ نیرو به این جبهه گسیل کنند. از آنها، ۵۰۰ نفر بیشتر به جبهه فرستاده نشدند که البته به سلاخی مجهز شدند که می‌توانستند بکار برند.

۴ - دستگاه خمینی با بکار بردن بازوی سیاسی، یعنی حزب جمهوری اسلامی و بازوی نظامی یعنی سپاه، در کار کودتای خزنده بود و در پشت جبهه، بر ضد

انقلاب و هدف آن که استقرار مردم سالاری بود، جبهه جنگ گشوده بود. حضور افراد سپاه و ... در تهران و شهرهای بزرگ ضرور بود زیرا کودتا نیاز به بکار بردن افراد مسلح سپاه و بسیج و ... بر ضد مردم داشت. اندک شمار افراد سپاه را که در جبهه، نقش پوشاندن قسمت‌های باز آن را داشتند، برای اجرای مرحله پایانی کودتای خزنده را به تهران آورده بودند. پس به سپاهی که در جبهه‌ها حضور نداشت، چگونه ممکن بود اسلحه داد؟

فردی بنام محسن مقدسی نوشته است: «اولین نکته مهم این بود که بنی‌صدر از روز اول، بنی‌صدر نبود. بنی‌صدر در یک فرآیند زماندار، همراه با انبوهی از تحولات، مقابل انقلاب ایستاد... مهمترین ویژگی که بنی‌صدر را بنی‌صدر کرد، نوهیم ۱۱ میلیون رأی بود... اطرافیان فاسد و بی‌لیاقت و بی‌ظرفیت و قدرت طلبی که اطراف وی، مثل غضنفر پور و سلامتیان حضور داشتند، وی را با تملق به این نقطه رساندند که می‌تواند مقابل سایر قوا ایستد».

در فیلم «مستند» نیز، رأی مردم است که فاقد اهمیت و رأی ضد و نقیض خمینی است که تمام اهمیت را دارد. چنانکه مهدوی کنی می‌گوید خمینی به او گفته است: بنی‌صدر به ۱۱ میلیون رأی می‌نازد اما با یک حرکت دست، از میانش بر می‌دارم. توکلی که هم دستش به خون زنی جوان و باردار آغشته است و هم دستش به مال بیت المال دراز، دروغ ساخته است که در حضور بنی‌صدر به او گفته است: اگر ۳۰ میلیون رأی می‌آورد بدون تنفیض امام ارزش نداشت.

روشن است که بدون القای بی‌ارزش بودن رأی مردم، در واقع، بدون باوراندن به عوامل سرکوب که شهروندی وجود واقعی ندارد و مردم رأی ندارند، ممکن نیست به جوانان عنوان پاسدار داد و به دستشان تنگ داد و به آنها باوراند که می‌باید سینه‌های برادرها و خواهرهای خود را نشانه بروند هر بار که آنها از استبداد به تنگ آمدند و زبان به اعتراض گشودند. اما ایستادن در برابر سایر قوا، یعنی به اجرا گذاشتن تدابیر برای جلوگیری از استوار شدن ستون پایه‌های استبداد ملاتاریا که اینک جای به استبداد مافیاهای نظامی - مالی سپرده است. او می‌خواست مغزهای جوانان بکار افتد و رشد کنند و ملاتاریا به دست آنها تنگ داد تا که مزاحمان استبداد آنها را بکشند. غافل از این که کار به طرد روحانی‌نماهای قدرت طلب نیز می‌رسد. اما دو تنی که قلم بدست مزدور سپاه «فاسد و بی‌کفایت» خوانده است، با وجود گذشته ۳۲ سال، رژیم نتوانسته است یک نمونه از فساد و بی‌کفایتی آنها ارائه کند. در عوض، هم در مجلس اول، دو تنی بودند که برغم تقلب گسترده در انتخابات، نفرهای اول در حوزه‌های انتخابی خود شدند. در مجلس، در برابر آلت فعل کودتاچیان شدن مجلس، به قیمت جان، ایستادند.

غضنفر پور گرفتار و شکنجه و به زندان محکوم شد و سلامتیان به خارج از کشور مهاجرت کرد. هر دو، لیاقت خویش بود که به اثبات رساندند.

بنا بر اطلاع واصل، مسعود جزایری، معاون فیروز آبادی، رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح، قبل از «جریان احمدی نژاد»، در تلاش بود

بنی‌صدر را از فرانسه به ایران برگرداند. او موفق نشد اما چندین نقشه ترور کشید که تا کنون موفقیت آمیز نشده‌اند. جزایری بیشتر از بقیه همیالگی‌های خود نسبت به بنی‌صدر حساسیت نشان می‌دهد و یا چون مأموریت دارد، این حساسیت را نشان می‌دهد. الان، احتمالاً سپاه نقشه حذف او را در سر دارد. سخنان مهدوی کنی نیز بی‌دلیل نبود. مسعود جزایری معاون رئیس ستاد در جنگ نرم یا جنگ پنهان از جمله ترور است.

همین جزایری گفته است: رهبر به ما اجازه مقابله به مثل داده است و او با ما را تهدید کرده است که ما نیز همه گزینه‌ها را روی میز قرار داده ایم.

انقلاب اسلامی: به فیلم آرگو جایزه اسکار بهترین فیلم را دادند. جایزه را همسر او با ما از کاخ سفید اعلان کرد. روشن بود که فیلم بدون هدف تهیه نشده است. بنی‌صدر اعتراض کرد:

## فیلم آرگو و قلب تاریخ گروگانگیری و ایران گیت و آماده کردن افکار عمومی برای جنگهای پنهان و آشکار:

انقلاب اسلامی: بنی‌صدر، در ۱۱ اسفند ۹۱، در مصاحبه با رادیو عصر جدید، دروغ بودن تاریخی که فیلم آرگو آلقاء می‌کند و نیز پوشاندن واقعیتی که اشغال سفارت آمریکا بود که تبدیل به گروگانگیری شد و بخصوص القای روش کار سیا که در کودتای ۲۸ مرداد بکار برده است را مبرهن کرد. او توضیح داد که از ملی کردن صنعت نفت بدین سو، هر بار که غرب به سرکردگی آمریکا، در ایران و یا کشور دیگری از کشورهای خاورمیانه، طرح سلطه جویانه‌ای را به اجرا گذاشته است، پیشاپیش، توسط وسایل ارتباط جمعی، زمینه آن را فراهم کرده است. از جمله، بخشی از فیلم‌ها و حتی آوازه‌ها زمینه ساز اجرای طرحها بوده‌اند و تاریخ مستمر سلطه جوئی غرب را گزارش می‌کنند. دلخواسته این مصاحبه را به انگلیسی برگرداند و مطبوعات آمریکا، از جمله کریستین ساینس مونیتور آن را انتشار داد. انتشار مقاله بازتاب گسترده‌ای جیست: روبرت پاری مقاله‌ای در باره گفته بنی‌صدر انتشار داد. بارابارا هونگر که نخستین کتاب را در باره سازش پنهانی «اکتبر سورپرایز» نوشته است، توضیح مفصلی در باره گفته بنی‌صدر و نوشته روبرت پاری انتشار داد. در پی این دو نوشته، سه مقاله در باره «ایران گیت» و نیز سخنان سفیر وقت کانادا در تهران انتشار یافتند. دو فیلم مستند در دست تهیه قرار گرفتند. در مصاحبه



۱۸ اسفند ۹۱، باز با رادیو عصر جدید، بنی صدر خطاب به سران رژیم و «اپوزیسیون» وابسته گفت: چرا ساکتید؟ و در ۱۱ مارس (۲۱ اسفند)، خبرگزاری فارس اطلاع داد که گویا رژیم قصد دارد از تهه کننده و کارگردان فیلم شکایت کند. از این همه، وسائل ارتباط جمعی «ایرانی» کلمه ای نگفتند. غیر ترجمه امیخته به دروغ از مقاله منتشره در کریستین ساینس مونیتور توسط خبرنگاری فارس پخش شد. اما سانسور بی بی سی (فارسی) شکفت انگیز تر بود: از نوشته بنی صدر و بازتاب گسترده آن کلمه ای نگفت. واکنش رژیم (شکایت از فیلم ساز آرگو) را ابتکار رژیم گرداند و یکی از گروهانهای امریکائی که اینک در خدمت وزارت خارجه امریکا است، تاریخ دروغ ملت ایران را شرم آور توصیف کرد.

درواقع شرم آور سانسور بی بی سی فارسی و توجیه توهین و تحقیر مردم ایران است

در فصل دوم، نکات جدید این نوشته ها را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

## روبرت پاری: اکتبر سورپرایز و آرگو:

مقاله را روبرت پاری، کسی که تحقیق درباره اکتبر سورپرایز را تا امروز ادامه داده است، در تاریخ ۷ مارس ۲۰۱۳، در پی انتشار گفته بنی صدر در کریستین ساینس مونیتور، انتشار داده است:

### \* فیلم آرگو:

● رئیس جمهوری پیشین ایران، ابوالحسن بنی صدر، در انتقاد تاریخ نادرستی که بر پایه اش فیلم «آرگو» را ساخته اند، می گوید: بیشترین مقامهای ایران می خواستند بحران گروهان گیری اعضای سفارت امریکا در ایران، هرچه زودتر حل شود. اما ستاد تبلیغات انتخاباتی ریگان با آیت الله خمینی معامله ای را انجام داد بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروهانها بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر ۱۹۸۰.

● در ارزیابی جایزه اسکاری که به فیلم آرگو داده شد، رئیس جمهوری پیشین ایران جزئیات جدیدی در باره کارشکنی ستاد انتخاباتی ریگان در امر حل مسئله گروهانها در ۱۹۸۰، به قصد جلوگیری از تجدید انتخاب کارتر، ارائه کرده است.

بنی صدر، در ارزیابی خود، توجه خود را عمده بر نادرست بودن تاریخی متمرکز کرده است که فیلم گزارش می کند. فیلم گزارش می کند که چگونه ۶ تن از اعضای سفارت امریکا که بهنگام اشغال سفارت توسط مبارزان ایرانی در ۴ نوامبر ۱۹۷۹، در اعتراض به پذیرفتن شاه سابق به امریکا برای درمان، از ایران بیرون برده شدند.

در نوشته ای او که کریستین ساینس مونیتور در ۵ مارس ۲۰۱۳ انتشار داده است، بنی صدر می گوید که بیشترین مقامات دولت ایران موافق آزاد شدن بلافاصله اعضای سفارت امریکا بوده اند. او فیلم آرگو را بدین خاطر که این مقامها را رادیکال و دارای منش غیر

## آم الفساد؟

صفحه، پیرامون روابط پنهانی دستگاه خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی با گروه ریگان و بوش به او داده بود.

● در طول سالها، جمهوری خواه ها هرگونه رابطه ریگان و ستاد تبلیغاتی او را با رادیکالهای ایران، برای جلوگیری از آزاد شدن گروهانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر ۱۹۸۰، انکار کرده اند. اما اسناد واقعی قول بنی صدر در باره معامله پنهانی (اکتبر سورپرایز) را تصدیق می کنند. بنا بر این اسناد، آزاد شدن ۵۲ گروهان امریکائی، در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، در لحظه پایان ادای سوگند ریگان، از راه اتفاق نبوده و بخشی از معامله بوده است.

● در دسامبر ۱۹۹۲، وقتی کمیته تحقیق مجلس نمایندگان در باره اکتبر سورپرایز تحقیق می کرد و جمهوری خواهان مغرورانه مانع از انجام کامل آن می شدند، بنی صدر گزارش مفصلی در باره کشماکش پشت پرده خود با خمینی و فرزندش احمد خمینی، بر سر معامله پنهانی با ریگان و همکاری اش، تسلیم کمیته کرد.

تاریخ گزارش بنی صدر ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ است. از جمله اسنادی است که در «آخرین لحظه» در اختیار کمیته قرار داده شده اند. آخرین لحظه بدین خاطر که تصمیم گیرندگان تصمیم گرفته بودند بگویند تحقیق به این نتیجه رسید که سندی بر وقوع معامله پنهانی یافت نشد.

لورانس بارسلا رئیس گروه تحقیق کمیته، دیرتر به من (پاری) گفت: مدارک مؤید وقوع معامله دیر به کمیته واصل شدند و من از لی هامیلتون، از حزب دموکرات و رئیس کمیته خواستم سه ماه دیگر بر مدت تحقیق بیفزاید تا مدارک واصل موضوع بررسی شوند اما او گفت: نه.

### \* دفن کردن گزارش بنی صدر:

● در گزارش نهائی کمیته تحقیق مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳، گروه بارسلا، گزارش بنی صدر را بدین ترتیب سانسور کردند که اشاره مختصری به آن کردند و مدعی شدند که «می گویندها» را در برداشت. محتوای گزارش را دفن کردند و در ضمیمه، در فهرست گزارشها در باره وقوع اکتبر پرایز، اسمی از آن بردند. من به این مدرک و مدارک دیگر وقتی در بایگانی کمیته تحقیق جستجو می کردم، دست یافتم.

● نوشته بنی صدر رویارونی ها در درون دولت بر سر وارد شدن جمهوری خواه های امریکا در ماجرای گروهان گیری، در ۱۹۸۰، را تشریح می کرد. او نوشته است چگونه تهدید کرده است به افشا کردن معامله پنهانی رادیکالهای نزدیک به آیت الله خمینی با ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروهانها.

بنی صدر می گوید: نخست توسط رضا پسندیده از «معامله پنهانی»، در ژوئیه ۱۹۸۰، بعد از این که برادر زاده خمینی از دیدار او با سیروس هاشمی و استانی پوتینگر، حقوق دان عضو حزب جمهوری خواه، در مادرید، بتاريخ ۲ ژوئیه ۱۹۸۰، از گفتگو در باره چند و چون معامله بر سر گروهانها، آگاه شده است. قرار بوده است پسندیده پیشنهادی از سوی حکومت کارتر بیاورد. در عوض، پیشنهاد معامله ای از سوی جمهوری خواهان را آورد. بنی صدر می نویسد: «پسندیده به من گفت:

اگر شما پیشنهاد را نپذیرید، آنها (جمهوری خواه ها) همان پیشنهاد را به رقیبان شما (رادیکالها) خواهند کرد. بعد او گفت: جمهوری خواه ها نفوذ عظیمی در سیا دارند. و در آخر، او به من گفت: خودداری شما از قبول این پیشنهاد کار را به حذف شما می کشاند».

بنی صدر می گوید او در برابر تهدید ها مقاومت کرد و بر آزاد کردن بلافاصله گروهانهای امریکائی اصرار ورزید. اما بر او روشن بود که خمینی با هر دو طرف در جمهوری خواه و دموکرات در معامله است. نقشه جمهوری خواه ها برای به تأخیر انداختن آزادی گروهانها میان او و خمینی تنش پدید آورد. برگ برنده او افشا کردن معامله پنهانی آدمهای خمینی با ریگان - بوش و گزارش آن به مردم ایران بود. او می نویسد: «در ۸ سپتامبر ۱۹۸۰، من از مردم تهران دعوت کردم در میدان شهداء گرد آیند تا من حقیقت را به آنها بگویم. خمینی اصرار ورزید که مبادا حرفی بزنم... دو روز دیرتر، در سال روز در گذشت آیت الله طالقانی، باز بران شدم که حقیقت را به مردم بگویم و او احمد، فرزند خود، را نزد من فرستاد و که شما صحبتی نکنید من قول می دهم گفتگو با حکومت کارتر بر سر رها کردن گروهانها، بلادرنگ آغاز می گیرد».

نتیجه این شد که خمینی از مجلس خواست بر طبق ۴ شرط او، مسئله گروهانها را حل کند. پیش از آن، صادق طباطبائی، برادر عرووش را مأمور گفتگو کرده بود و ۴ شرط حاصل گفتگوی او با معاون وزارت خارجه امریکا بود.

### \* گزارشی که مطابقت دارد با:

● گزارش بنی صدر مطابقت دارد با نامه دیگری که در ۱۸ اوت ۱۹۸۰، صادق قطب زاده، که وزیر خارجه بود - تا پیش از تشکیل حکومت رجائی - به مجلس نوشت: «امر دیگر این که ما می دانیم که حزب جمهوری خواه امریکا برای کسب پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری این کشور، سخت می کوشد مانع از حل بحران گروهانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری بگردد». قطب زاده بسود حل فوری مسئله گروهانها استدلال کرده و گفته بود: واضح است که بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، تا ۴ سال که دوره این ریاست است، هر زمان این مسئله حل شود ما در جهت خواست حزب جمهوری خواه امریکا کرده ایم. ممانعت از حل شدن فوری مشکل گروهانها اجرا کردن سیاست داوید را کفلر و ریگان است. اگر ما مشکل را حل نکنیم، دولت نوپای ما بطور مستمر تحت فشار خواهد بود و در اداره امور موفقیت بدست نخواهد آورد. باتوجه به این ملاحظات، می باید مشکل را حل کرد».

با توجه به این امر که تا ماه آخر تابستان ۱۹۸۰، مشکل گروهانها حل نشد، قطب زاده، باز به مداخله جمهوری خواه ها بقصد جلوگیری از حل مشکل گروهانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا پرداخت. در ۶ سپتامبر ۱۹۸۰، او به خبرگزاری فرانسه گفت: من اطلاع دارم که ریگان می کوشد جلو حل شدن مشکل گروهانها را بگیرد. ● گزارش بنی صدر نه تنها با آنچه

قطب زاده در آن تاریخ گفته است، خوانائی دارد، بلکه با اظهارات احمد مدنی، وزیر دفاع در حکومت موقت نیز خوانائی دارد. در انتخابات ۱۹۸۰ ایران، او رقیب بنی صدر بود و شکست خورد. او توسط سیروس هاشمی، از سیا، کمک مالی برای تأمین هزینه تبلیغات انتخاباتی خود دریافت کرد.

در مصاحبه ای در اوائل ۱۹۹۰، مدنی به من (روبرت پاری) گفت: بعدها دانستم که سیروس هاشمی در آن واحد، هم برای کارتر و هم برای ریگان کار می کرده است. هاشمی در گفتگو با من، در باره ارتباط و گفتگوی محرمانه بر سر گروهانها با جمهوری خواه ها، نزد من، از ویلیام کیسی نام برد. او اصرار می کرد من با کیسی ملاقات کنم و من به او گفتم ما به اینجا برای سیاست بازی نیامده ایم.

● با اینهمه، در دسامبر ۱۹۹۲، ریگان دچار مرض فراموشی شد و جانشین او، ژرژ بوش، در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد و کمیته تحقیق لازم دید راه حلی را در پیش بگیرد که هر دو حزب را راضی کند. این شد که اطلاعات ارائه شده توسط مقامهای ایرانی را سانسور کرد. همین کار را با مدارک دیگر کرد. و گفت: «سند معتبر بر وقوع معامله پنهانی بدست نیارود!»

انقلاب اسلامی: هامیلتون، در مقام رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس نمایندگان از بنی صدر دعوت کرد. در پایان دیدار، او به بنی صدر گفت: می دانید معنای قبول این امر که چنین معامله ای انجام گرفته است اینست که حکومت امریکا ظرف ۱۲ سال غیر قانونی بوده است و می دانید چه عواقبی بار می آورد؟ بنی صدر به او پاسخ داد: اما اگر شما حقیقت را از مردم امریکا پنهان کنید، عواقب آشکار شدن حقیقت بر مردم امریکا که روی خواهد داد، بسیار وخیم تر خواهند شد. و بی اعتمادی به سیاستمداران اداره کنندگان و نظام سیاسی کشور همه آنها نخواهند بود.

## مدارکی که باربارا هونگر در نوشته خود در باره نوشته بنی صدر از آنها نام می برد، دروغهای کمیته تحقیق درباره اکتبر سورپرایز را آشکار می کند:

باربارا هونگر تحلیل گر سیاسی کاخ سفید در سال اول ریاست جمهوری ریگان بوده است. چون بر وقوع معامله پنهانی بی می برد، از مقام خود استعفاء می کند. او نخستین کتاب را در باره «اکتبر سورپرایز» و با همین عنوان نوشته است. او نوشته خود را در ۹ مارس ۲۰۱۳ انتشار داده است:

● روبرت پاری در مقاله بسیار خوب خود، اهمیت بسیار نامه بنی صدر به کمیته تحقیق پیرامون اکتبر سورپرایز،



## آم الفساد؟

مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ را مبرهن کرده است. این نامه گزارش می‌کند بر خورده‌ها در درون رژیم ایران را بر سر معامله پنهانی با ستاد تبلیغاتی ریگان بقصد به تأخیر انداختن آزادی گروه‌گانه‌ها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۱۹۸۰.

ادعا می‌شود این نامه مدرک اساسی از مدارکی است که «در آخرین لحظه» تسلیم کمیته تحقیق شده اند. بارسلا از لی هامیلتون ۳ ماه وقت خواسته است برای بررسی مدارک و او موافقت نکرده است. اما اطلاع روبرت پاری حاصل از مصاحبه او با بارسلا، این کمبود مهم را دارد که بی اطلاع است از امر مهمی که در آن روز تاریخی، در واشنگتن، روی داد. در آن روز، بنی صدر که من با او در محل اقامتشان در ورسای مصاحبه کردم، چنان هماهنگ کرده بود که در صبح روز وصول نامه اش به کمیته تحقیق، گزارش در باشگاه مطبوعات نیز، در اختیار وسائل ارتباط جمعی قرار بگیرد. در این روز، غیر از گزارش بنی صدر، مدارک دیگر نیز در اختیار مطبوعات قرار داده شدند. کنفرانس من (باربارا هونگر) در باشگاه مطبوعات در ویدیو ضبط و نسخه ای از آن در اختیار کمیته تحقیق قرار داده شد. بنابراین، بعد از ظهر همان روز، هامیلتون و بارسلا از نامه و محتوای کنفرانس آگاه شده اند. بارسلا، در مقام توجیه سانسور مدارک، دروغ گفته است. مدارکی که در اختیار کمیته قرار گرفتند عبارت بودند از:

۱ - ویدئو سخنان هوشنگ لای، آمریکائی ایرانی تبار و تاجر اسلحه که در ماههای نیمه دوم سال ۱۹۸۰، با مقامات اول ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش دیدار کرده است. لای گفته است، سیروس هاشمی که در اکتبر سورپرایز نقش ایفا کرده و شاهد آن ماجرا بود و در ظاهر برای کارت و در باطن برای ریگان کار می‌کرد و آدمهای خمینی ملاقات می‌کرد، کشته شده است. و ژوزف جو کینگ آمریکا، آلت فعل در قتل او بوده است. و ژوزف کینگ، توسط هامیلتون و بارسلا به کمیته تحقیق برده شد، آشکارا بدین خاطر که سیروس هاشمی را تخریب کند. بخاطر افشا شدن نقش ژوزف کینگ بود که در کنفرانس مطبوعاتی ژانویه ۱۹۹۳، در کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان، بهنگام ارائه گزارش کمیته تحقیق درباره اکتبر سورپرایز، او غایب بود. و شگفت تر این که نسخه‌هایی از گزارش در آن کنفرانس مطبوعاتی وجود داشتند و من نیز یک نسخه را دریافت کردم. اما نسخه‌ها فاقد صفحه‌هایی بودند که نام ژوزف کینگ در آنها آمده بود. و این امر، نه بخاطر اشتباه و از یاد بردن آن صفحه‌ها بود. من در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳، نسخه خود را به کمیته بردم و صفحه‌های فراموش شده را به اعضای آن، نشان دادم. عضو کمیته نسخه ناقص را از من گرفت و نسخه کامل را داد. تنها توضیحی که این عمل می‌تواند داشته باشد اینست که کمیته تحقیق دو نوع گزارش به چاپ رسانده بود. یکی با بردن نام کینگ و دیگری با بردن نام و کاری که با سیروس هاشمی کرده بود. علت این کار نیز این بوده است که شماری از روزنامه نگاران در کنفرانس مطبوعاتی من در باشگاه مطبوعات

حاضر بودند و نمی‌باید گزارشی در اختیارشان قرار می‌گرفت که در آن نام کینگ آمده است. زیرا آنها قول لای را در باره نقش کینگ در قتل سیروس هاشمی شنیده بودند و لاجرم در باره این قتل پرسش می‌کردند.

۲ - اما «تفنگی که دود از آن بیرون می‌آمد» (سند قطعی) ضبط شده گفتگوی دو مرد است. اولیویه نورث، در کتاب خود پیرامون ایران گیت، با عنوان «Under Fire»، نقل می‌کند. این گفتگو مسلم می‌کند که ریگان از تمامی عملیاتی که افتتاح ایران گیت را ببار آوردند، مطلع بوده است. با وجود این، از تعقیب قضائی بخاطر ارتکاب اعمال غیر قانونی، مصون ماند. من مکتوب این گفتگو را توزیع کردم. تد کویل، در برنامه «نایت لاین» معلوم کرد که «مرد ب» مارتین اندرسون بوده است که در کاخ سفید، رئیس خود من و سرمشاوران ریگان در سیاست داخلی بود. من نیز مشاور در سیاست داخلی بودم. سرهنگ نورث، در کتاب خود و در برنامه نایت لاین، مدعی شد هیچکس، نه اف بی آی و نه کاخ سفید، قادر نیست صدای ضبط شده را شناسائی کند. و در برنامه نایت لاین ۲۱ اکتبر ۱۹۹۱، از همگان خواسته شد هر کس این صدا را می‌شناسد، صاحب آن را به این فرستنده تلویزیونی معرفی کند. برنامه هنوز به پایان نرسیده، من تلفن کردم و گفتم صدای «مرد ب» را می‌شناسم. او مارتین اندرسون است و رئیس مشاوران ریگان در سیاست داخلی بود. بعدها، شنیدم که صدا شناس صدا را تشخیص داده و نسخه ای از کار خود را برای برنامه نایت لاین که همچنان سکوت گزیده بود و نسخه دیگری را برای سرتیم محققان کمیته تحقیق پیرامون اکتبر سورپرایز فرستاده است. بعد از آن بود که از من خواسته شد و شهادت بدهم. در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲، بعد از وصول گزارش بنی صدر به کمیته تحقیق در صبح همان روز و پخش آن در باشگاه روزنامه نگاران توسط من، در کمیته حاضر شدم و شهادت دادم. و نیز، من ترتیب شهادت دادن میچل اسمیت، کارشناس ایران در ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش، در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰، را نیز دادم. او شهادت داد که هوشنگ لای، آمریکائی ایرانی تبار، تاجر اسلحه، در باره گروه‌گانه‌ها، به او مراجعه کرده است. بنا بر این، در ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲، بارسلا گزارش بنی صدر را در اختیار داشت. شهادت دو شاهد را همان روز شنیده بود و مدارک دیگر را که من توزیع کرده بودم، در اختیار گرفته بود. مدارک حاکی بودند که ستاد انتخاباتی ریگان معامله ای غیر قانونی و پنهانی با رژیم اسلامی رادیکال خمینی بعمل آورده است برای این که آزادی ۵۲ گروهگان آمریکائی به تأخیر انداخته شود. بنا بر معامله، آمریکائی‌ها می‌باید چند ماه دیگر در اسارت می‌ماندند تا که کارتر در انتخابات شکست بخورد و ریگان پیروز گردد.

● در پایان مقاله خود، پاری می‌نویسد: «... (نامه ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ بنی صدر) و مدارک دیگر به هامیلتون و بارسلا که اولی رئیس

کمیته و دومی رئیس گروه تحقیق کمیته بودند، رسیدند، با وجود این، به این عذر که مدارک دیر رسیده اند، کمیته تصمیم گرفت اعلان کند مدرکی دال بر وقوع معامله پنهانی بدستش نرسیده است. اما شهادت زمان هامیلتون و بارسلا را تکذیب می‌کند. چرا که ما می‌دانیم در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ کمیته مشغول بکار بود و من و اسمیت در بعد از ظهر همان روز شهادت دادیم. نامه بنی صدر را نیز کمیته همان روز دریافت کرده است. بعد از آن روز بوده است که بارسلا مدعی است از هامیلتون ۳ ماه وقت خواسته است به مدارکی رسیدگی کند که «در آخرین لحظه» واصل شده اند. صبح روز ۱۷ دسامبر که من، با در اختیار داشتن گزارش بنی صدر خطاب به کمیته، در باشگاه روزنامه نگاران، کنفرانس مطبوعاتی برپا کردم، کمیته تحقیق مشغول بکار بود و این گزارش را دریافت کرده بود. پس این که در صفحه ۳ گزارش تحقیق نوشته است: این گزارش در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۲، به اتفاق آراء تصویب شد، دروغ آشکاری است. چگونه ممکن است یک هفته پیش از آن روز که من و اسمیت در کمیته شهادت دادیم و کمیته مکتوب سخنان «مرد ب»، یعنی مارتین اندرسون، و نامه بنی صدر را دریافت کرد، گزارش به اتفاق آراء تصویب شده باشد!؟

این ادعا دروغ آشکاری است زیرا افزون بر نامه بنی صدر و شهادت ما دو تن و مدرکی که گفتگوی مارتین اندرسون در ۱۷ دسامبر، در گزارش اطلاعاتی درج هستند که بعد از تاریخ تصویب گزارش در اختیار کمیته قرار گرفته اند: نسخه‌های گزارش که در کنفرانس مطبوعاتی ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳ میان حاضران توزیع شدند، فاقد صفحه‌هایی بودند که در آنها از ژوزف کینگ صحبت می‌شود. در نسخه‌هایی که برای همگان چاپ شده اند و من یک نسخه از آنها را گرفتم، این صفحه‌ها را دارند. اما این مدرک یا در ۱۷ دسامبر و یا بعد از آن، یعنی دست کم ۱۰ روز بعد از تصویب گزارش توسط کمیته، در اختیار کمیته قرار گرفته است.

دروغ دیگر اینست که گزارش به اتفاق آراء تصویب نشده است: دیملی، عضو جمهوربخواه کمیته تحقیق می‌گوید او با گزارش موافق نبوده و گزارش دیگری بنام گزارش اقلیت امضاء کرده است. هامیلتون مرا تهدید کرد هرگاه گزارش را انتشار دهم، دفترم در کنگره را بخواهد چید. و هامیلتون این کار را کرد. جای تردید نیست که هامیلتون می‌دانسته است که معامله پنهانی واقع شده و مدارک بر وقوع آن شهادت می‌دهند. اینست که با موافقت هانری هاید، عضو جمهوربخواه کمیته، بناگهان و فوراً به کار کمیته پایان می‌دهد و تاریخ تصویب گزارش را ۱۰ دسامبر قرار می‌دهد. حال آنکه نفس قید کردن عنوان نامه بنی صدر در فهرست گزارش، مسلم می‌کند که تهیه گزارش در تاریخ ۱۷ دسامبر نیز هنوز تمام نشده بوده است. با آنکه از گزارش بنی صدر اسم برده شده است، از مدارک و شهادت‌های روز ۱۷ دسامبر نامی نیز برده شده است.

● روبرت پاری نمی‌توانسته است از این شهادت‌ها و مدارک دیگری که همزمان با نامه بنی صدر تسلیم کمیته تحقیق شد، بنابراین، از بخشی از دروغ‌های کمیته آگاه باشد. اینهمه به زودی در مجموعه ای انتشار خواهند یافت.

● من همچنان قویا با بنی صدر و روبرت پاری موافقم که هدف واقعی از تهیه فیلم آرگو و زمان پخش آن و جایزه ای که به آن داده شده است، گویای این واقعیت‌ها است: اکتبر سورپرایز هنوز یک تابو است و هدف این فیلم حقیر جلوه دادن ایرانیان در چشم مردم آمریکا و زمینه سازی برای حمله نظامی به ایران، به عذر رسیدن برنامه اتمی ایران به نقطه غیر قابل بازگشت است. نتان باهو می‌گوید در تابستان پیش رو، برنامه اتمی ایران به این نقطه می‌رسد. آن فیلم بزرگ که می‌تواند مانع از وقوع جنگی بشود که به زیان مردم آمریکا و اسرائیل و ایران است، آگاه کردن مردم آمریکا از این واقعیت است که خیانت اکتبر سورپرایز روی داده است. اسرائیل واسطه انجام این خیانت بوده است و معامله اسلحه در ازای تأخیر در آزاد کردن گورگانه‌ها، از طریق اسرائیل انجام گرفته است. اسرائیل چند میلیارد اسلحه را بطور سری به بنیادگراها در رژیم ایران فروخته است. بهمان‌ها فروخته است که امروز می‌گوید تهدید اول برای حیات اسرائیل هستند. اسرائیل با رژیم ایران روابط طولانی و پیچیده و محرمانه دارد و این روابط تکذیب می‌کنند این دو دشمنان واقعی یکدیگر باشند. بعد از آتش بس ۸ اوت ۱۹۸۸ در جنگ ایران و عراق که ژرژ بوش، نخست معاون رئیس جمهوری و سپس رئیس جمهوری «جام زهر» را به خمینی نوشتند، به سخن دیگر او را با تهدید به افشای روابط پنهانی اسرائیل با ایران و تنها گذاشتن ایران در جنگ با عراق، ناگزیر از تن دادن به قبول آتش بس کرد. این بار، آمریکا با عراق وارد جنگ شد. دومین جنگ آمریکا با عراق که ژرژ بوش (پسر) تصدی کرد، شیعه‌های متمایل به ایران را بر عراق حاکمیت بخشید و چند تریلیون دلار خرج این جنگ شد و سودش به ایران رسید. و باز، در افغانستان، آمریکا و رژیم ایران برضد طالبان متحد بودند. و اینک که آمریکا برنامه اتمی ایران را خطری برای جهان تبلیغ می‌کند، از جمله هدفهایش از این کار، ناگزیر کردن کشورهای آسیای میانه و اروپای شرقی به قبول استقرار پایگاه‌های ضد موشکی آمریکا در این کشورها، برضد روسیه، است. بنا بر این، روابط واقعی حکومت‌های آمریکا و اسرائیل با حکومت ایران، آن نیست که می‌نمایانند. هیچیک از این سه دولت نمی‌خواهند مردم کشورهاشان از روابط واقعی این سه سردرآورند.

انقلاب اسلامی: اما ترجمه سه مقاله ای که در باره ایران گیت انتشار یافته اند، در این شماره و شماره آینده می‌آوریم:

## روبرت پاری: درباره واتر گیت و ایران گیت از نو باید اندیشید:

روبرت پاری مقاله را در ۹ مارس ۲۰۱۳ انتشار داده است:

● مدارک جدید نشان می‌دهند مقامات واشنگتن عناصر کلیدی افتضاح‌های واترگیت و ایران گیت را پوشانده اند و چنان این دو جرم دولت به اعمال خیانت آمیزی راهبر شده اند که هدف از ارتکابشان حفظ قدرت ریاست جمهوری بوده است. بنا بر قول رسمی که می‌باید نصب العین مقام‌های دولت آمریکا باشد، «پوشاندن حقیقت بدتر از ارتکاب جنایت است». با وجود این، حقایق در باره این دو جنایت پوشانده شده اند. در حقیقت، مدارک جدیدی که بتازگی از بند «سری است» رها شده اند، نور جدیدی بر این دو افتضاح می‌تابانند و مسلم می‌کنند که تاریخ این دو بد نگارش یافته است. واقعیت بسیار بدتر از آنست که تا این هنگام دانسته بود:

واتر گیت و ایران - کنترا دو جرمی هستند که در پی یک رشته جرم‌ها انجام گرفته اند و هدف از ارتکاب اینهمه جرم تأمین قدرت عظیم ریاست جمهوری بوده است:

● در آنچه به واتر گیت مربوط می‌شود - ماجرای دزدیدن مدارک از مقر حزب دموکرات آمریکا توسط مأموران نیکسون که کار را به استیضاح نیکسون و استعفا او از ریاست جمهوری آمریکا، در اوت ۱۹۷۴، کشاند -، مدرک به روشنی معلوم می‌کند که نیکسون بدین خاطر عده ای را مأمور دزدیدن مدارک از مقر حزب دموکرات کرده بود که ترسیده بود که مبادا دموکرات‌ها مدرک کارشکنی او را در سرانجام گرفتن گفتگوهای صلح ۱۹۶۸ با هیأت ویتنام شمالی، بدست آورده باشند.

کمی بعد از آن که نیکسون، در ۱۹۶۹، به ریاست جمهوری آمریکا رسید، ادگار هورر، رئیس اف بی آی به او اطلاع داد که مدرکی وجود دارد که می‌گوید چگونه فرستاده های نیکسون، در فضای پرزیدنت لیدن جانسون، رئیس جمهوری وقت آمریکا، حکومت ویتنام جنوبی را متقاعد می‌کنند گفتگوهای صلح پاریس را تحریم کند و صلحی که می‌توانست در اواخر ۱۹۶۸ برقرار شود، برقرار نشود.

قطع شدن گفتگوها میان هیأت حکومت آمریکا با هیأت ویتنام شمالی به نتیجه نرسید. در نتیجه، نیکسون با اکثریت ضعیفی به ریاست جمهوری آمریکا رسید. و چون رئیس جمهوری جدید جنگ را به مدت ۴ سال دیگر ادامه داد، خود را در معرض تهدید به افشا شدن سند گویای نقش او در جلوگیری به موفقیت انجامیدن گفتگوها و استقرار صلح در اواخر ۱۹۶۸، می‌دید. از این رو، به دوتن از دستیاران طرف اعتماد خود، رئیس اداره کاخ سفید، بوب هالدمن و مشاور امنیتی رئیس جمهوری، هانری کیسنجر



دستور داد محل نگاهداری سند را بیاورد. اما آن دو نتوانستند محل سند را بیابند.

و حالا ما می دانیم که چرا پروژیدنت جانسون، بطور خصوصی عمل نیکسون در مورد ویتنام را «خیانت» توصیف کرده بود. او سند را در اختیار داشته و آن را توسط والت روستو، دستیار امنیتی خود، از کاخ سفید خارج کرده بود. روستو نوشته را در «پاکت X» می نهاد و آن را نزد خود نگاه می داشت. اما او وقتی ریاست جمهوری را ترک می کرد، حق نداشت سند «فوق سری» متعلق به دولت را توسط دستیار خود از کاخ سفید خارج کند. او به روستو دستور می دهد سند را تا وقتی او زنده است، منتشر نکند. بعد از آن، خود می داند با آن چه کند.

● نیکسون نمی دانست جانسون و روستو سند و پاکتان دیگری سند را در اختیار دارند. معمولاً سندهای متعلق به شورای امنیت ملی را رئیس جمهوری که دوره ریاستش تمام می شود، در اختیار رئیس جمهوری جدید قرار می دهد تا که دوام و استمرار حکومت تضمین شود.

اما هالدمن و کیسینجر در جستجوی خود کامیاب نشدند. آنها تنها توانستند از محتوای سند سر در بیاورند. محتوای گفتگوهای فرستاده های نیکسون با سائگون با مقامات حکومت وقت ویتنام جنوبی بود. اینان به آن وان تیبو، رئیس حکومت ویتنام وعده می دادند در صورت نیکسون به ریاست جمهوری، معامله بهتری بسود آنها انجام خواهد داد هرگاه آنها مانع از آن شوند که گفتگوهای صلح جانسون با ویتنام شمالی به نتیجه برسند.

این بود که سند گم شده خاطر نیکسون را آشفته می کرد. نیکسون نه تنها به جنگ با ویتنام شمالی ادامه داد، و ۳۰ هزار آمریکایی دیگر را هم به کشتن داد و کشته های ویتنامی را نیز بالغ بر یک میلیون تن گرداند، بلکه دامنه جنگ را به کامبوج نیز بسط داد. در خود آمریکا، جنگ سبب اختلاف آمریکاییان با یکدیگر شده بود. جنبشهای عظیم ضد جنگ برخاستند و حامیان جنگ نسبت آنها واکنش شدید نشان می دادند.

#### \*اسناد وزارت دفاع آمریکا:

● در آن جو سنگین ۱۹۷۱، دانیل السبرگ، مقام ارشد وقت وزارت دفاع، نسخه ای سندهای این وزارت خانه را در اختیار روزنامه نیویورک تایمز قرار داد. این سند تاریخ سری جنگ ویتنام از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷ را گزارش می کردند. این گزارش مفصل دروغهای فراوانی را بر ملا می کرد - بیشتر آنها را دموکراتها گفته بودند - که به مردم آمریکا گفته شده بودند تا که آنها را هم با جنگ موافق کنند و هم به جبهه جنگ بروند.

● در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۱، نیویورک تایمز شروع به انتشار گزارش سری کرد. انتشار گزارش آتش خشم مردم را شعله ور کرد. نیکسون برای فروخواندن این آتش، دستور توقيف انتشار گزارش را داد به این عنوان که سری هستند، اما سرانجام در دادگاه عالی بازنده شد.

اما نیکسون ترس دیگری در دل داشت: سند خیانت او قدرت انفجار بسیار بیشتری داشت. زیرا مسلم می کرد که در خفا، نیکسون مانع از آن

## أُم الفساد؟

برآشفته و از اجابت تقاضای او خودداری کرد. در ۲۰ ژانویه ۱۹۷۳، نیکسون دور دوم ریاست جمهوری خود را آغاز کرد و در ۲۲ ژانویه ۱۹۷۳، نیکسون درگذشت.

#### \* بسوی استعفاء:

● در هفته های بعد از آغاز دور دوم ریاست جمهوری نیکسون و مرگ جانسون، افتضاح واترگیت شروع کرد به از پرده بیرون افتادن و دامن نیکسون را گرفت. در این ایام، روستو با خود کلنجر می رفت که با «پاکت X» حاوی سند چه کند. در ۱۴ مه ۱۹۷۳، او در سه صفحه، محتوای سند را باز نوشت. او در این باره که انتشار سند چه اثری بر افتضاح واترگیت خواهد گذاشت و سکوت در باره خرابکاری نیکسون در کار صلح در ویتنام را چگونه باید توجیه کرد، اندیشید: «من به این باور متمایل شدم که اقدام جمهوربخوهان در ۱۹۶۸، از دو جهت با ماجرای واترگیت، ارتباط پیدا می کند. نخست اینکه عمل نیکسون در ممانعت از اینکه جانسون، رئیس جمهوری آمریکا صلح در ویتنام را برقرار کند، ولو مردم آمریکا از سند آگاه نشده اند، اکثریت ناچیزش گویای داوری مردم نسبت به او است. دو دیگر این که برغم توضیح و تفسیرهای بی شمار وسائل ارتباط جمعی، بعد از انتخابات ریاست جمهوری، تحقیق در باره کارشکنی نیکسون هیچگاه بطور کامل بعمل نیامد...

و آنچه روستو نمی دانست این بود که راه سومی - بسیار مستقیم تر - وجود دارد که سند مخفی شده را به واترگیت وصل می کند. ترس نیکسون از سند و فاش شدنش، بنا بر گزارش محرمانه وزارت دفاع از جنگ ویتنام، او را بکاری برانگیخت که افتضاح واترگیت را ببار آورد.

● روستو همچنان با خود و در می رفت که چه بایدش کرد. تا این که در ۲۵ ژوئن ۱۹۷۳، چون دین، مشاور کاخ سفید، در مجلس سنا شهادت داد که نیکسون در دستبرد از مقرر حزب دموکرات در واترگیت، در ژوئن ۱۹۷۲، دخالت داشته است. و این دستبرد بخشی از جاسوسی سیاسی بوده است که می باید انجام می گرفت. یک روز بعد از آن، درباره کاری که باید سند بکند، به تصمیم رسید. او «پاکت X» را برای کتابخانه جانسون فرستاد، با این قید که از امروز، ۲۶ ژوئن ۱۹۷۳ تا ۵۰ سال، این پاکت نباید باز شود. به این ترتیب، او تصمیم گرفت که این سر تاریخ آمریکا، بمدت ۵۰ سال دیگر، سر باقی بماند. تازه به اختیار مدیر کتابخانه و یاکسی که جانشین او می شود گذاشت که بعد از گذشت ۵۰ سال، پاکت را باز کند و اگر به این نتیجه رسید که هنوز زمان، زمان انتشار آن نیست، بمدت ۵۰ سال دیگر، مراجعه به مدرک را ممنوع کند.

● در عمل، رئیس کتابخانه ۵۰ سال صبر نکرد. بعد از گذشته دو دهه، در ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۴، پاکت گشوده شد و مراجعه کنندگان سر از محتوای آن درآوردند... و محتوای سند مسلم کرد که پنهان کردن سند بدتر از جنایت است. چراکه نیکسون، مردی

که بخاطر کارش نباید رئیس جمهوری می شد، رئیس جمهوری شد. افتضاح واترگیت را وود وارد، روزنامه نگار واشنگتن پست از پرده بیرون انداخت و کار به استیضاح کشید و نیکسون ناگزیر شد استعفاء کند.

#### \* پوشاندن ماجرائی که از پرده بیرون افتاد و افتضاح ایران گیت نام گرفت:

● همانند ماجرای واترگیت، مقامات واشنگتن و بسیاری از تاریخ دانانی که بر حقایق پرده می کشند، تمایل داشتند افتضاح ایران گیت را که ریگان بار آورده بود، ببوشانند. این افتضاح نیز می گوید چسان بخاطر رئیس جمهوری شدن ریگان و خود کامگی او، کارهای کثیف مجاز می شوند و شمار بسیار گرفتار می شوند.

● «پرسش بزرگ»، بعد از برملاء شدن افتضاح در ۱۹۸۶، این بود که آیا پروژیدنت ریگان از کارهای سرهنگ الیویه نورث، عضو شورای امنیت ملی و رئیس فعلی او، چون پویندکستر، و رئیس پیشین او، مک فارلین، اطلاع داشته است یاخیر؟ ماجرا فروش محرمانه اسلحه به ایران و خرید محرمانه اسلحه، محل سه برابر قیمت فروختن اسلحه به ایران: یک سهم را بابت بها پرداختن و یک سهم را صرف خرید اسلحه برای کنتراها (شورشیان ضد دولت نیکاراگوا) کردن و سهم سوم را به بودجه «سیا» ی خصوصی اختصاص دادن (!! ) بود. یکبار، پویندکستر شهادت داد که او ریگان را از این سر آگاه نکرده بود - در واشنگتن، بسیاری ریگان را قیافه ای بیش نمی دانستند - . حاصل تحقیق، هیچ شد. سئوالهای فرعی بعمل آمدند که نمی توانستند سبب پی بردن با حقیقت شوند.

● ادوین میز، وزیر وقت دادگستری و نیز کنگره، تحقیق را محدود کردند به سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ و روشن است که نمی خواستند منشاء ماجرا که افتضاح معامله پنهانی بر سر ۵۲ گروگان آمریکایی در تهران، پیش از انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۱۹۸۰ معلوم گردد. نمی خواستند تحقیق بگوید آیا در پی آن معامله نبود که اسرائیل اجازه یافت به ایران، گرفتار جنگ با عراق، اسلحه بفروشد؟

و در همان حال که تحقیق کنندگان کنگره خود را به تحقیق در باره فروش غیر قانونی و محرمانه اسلحه به ایران در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ محدود کرده بودند، به این امر مسلم که در ۱۹۸۱، حکومت ریگان تصویب کرده بود اسرائیل به ایران اسلحه بفروشد و تماس با ایرانی ها از پیش از انتخابات نوامبر ۱۹۸۰، برقرار شده است و تأخیر در آزاد کردن گروگانها سبب شکست کارتر و پیروزی ریگان شده است، مطلقاً نپیداختند.

● باگذشت سالها، افزون بر ۲۰ شاهد - از جمله مقامات ایران و اسرائیل و مقامات اطلاعاتی ارشد اروپا و فعالان حزب جمهوررخواه و نیز باسرعرفات - اطلاعات خود را در باره تماسهای ستاد تبلیغاتی ریگان

با ایران، انتشار دادند (و این اطلاعات کمتر تناقضی با یکدیگر نداشتند !!).

● هم در اوائل ریاست جمهوری ریگان، علانم بروز کردند و روی دادن رویداد خاصی را معلوم کردند. در ژوئیه ۱۹۸۱، هواپیمائی باربری که در اجاره اسرائیل بود و برای ایران اسلحه می برد، بعد از تخلیه بار خود در فرودگاه تهران، بهنگام بازگشت، توسط شوروی سابق سرنگون شد. یک دهه بعد، نیکولا ولیوت، معاون وزارت خارجه آمریکا در امور خاورمیانه، در دوره ریاست جمهوری ریگان، من در باره سقوط این هواپیما با مقامهای ارشد حکومت صحبت کردم. بعد از گفتگوها، برمن روشن شد که در حقیقت، ما موافقت کرده ایم که اسرائیل اسلحه آمریکائی را به ایران بفروشد. بعد از تحقیق در باره پروازها از اسرائیل به ایران، ولیوت به این باور رسید که ستاد تبلیغاتی ریگان، پیش از انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر ۱۹۸۰، با ایران، بر سر گروگانها، معامله کرده است. او گفت: «بر این نظر شدم که تماسها با ایران احتمالاً پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰، آغاز گرفته اند. بدین خاطر است که هم از آغاز ریاست جمهوری ریگان، اسرائیل در شورای امنیت ملی آمریکا صاحب نقش شد».

وقتی در ۸ اوت ۲۰۱۲، من (پاری) با وولت مصاحبه کردم، او گفت: من به یاد نمی آورم در مقامهای بالا چه کسانی فروش اسلحه توسط اسرائیل به ایران را تصویب کرده بودند. می دانم که بازیگران جدید محافظه کاران جدید جوان بودند. در انتخابات، اینها برای پیروز شدن ریگان، فعالیت کرده بودند. بسیاری از آنها، در حکومت ریگان، مقامهای ارشد را پیدا کردند.

#### \* سایه محافظه کاران جدید:

● مدارکی که به نازگی در کتابخانه ریگان یافته شده اند فاش می کنند که محافظه کاران جدید که در دستگاه ریگان صاحب مقام شده بودند - بویژه روبرت مک فارلین و پل ولفویوتز - بوده اند که در ۱۹۸۱، اجازه دادن به اسرائیل برای فروش اسلحه به ایران را پیش کشیده اند. مک فارلین و ولفویوتز مانور داده اند و موفق شده اند به ریگان به قبولانند که سیاست آمریکا در ایران، در بد مک فارلین باشد. او اجازه یافته است مجرای ارتباطی پنهانی با اسرائیل، برقرار کند به تریبی که اعضای حکومت هیچ از آن بو نبرند.

● نه تنها اسناد اظهارات ویولت را تأیید می کنند، بلکه قول اسحق شمیر، نخست وزیر اسبق اسرائیل، که کتاب اکتبر سورپرایز، نوشته گاری سیک، مسؤل ایران در شورای امنیت ملی در دوران کارتر را خوانده بود، در مصاحبه اش با من، در تل آویو، در ۱۹۹۳، را نیز تصدیق می کنند. او به من گفت: به باور من، جمهوررخواه ها مداخله کردند و مانع از آن شدند که میان حکومت کارتر و مقامات ایران توافقی بعمل آید و گروگانها پیش از انتخابات آزاد شوند. وقتی از او پرسیدم: شما در





باز اکتبر سورپرایز چه فکر می کنید؟ این معامله انجام گرفته است؟ اسحق شامیر، بی آنکه تردیدی به خود راه دهد، پاسخ داد: البته، انجام گرفته است.

اظهاریه های فراوان دیگر، همه، تصدیق می کنند اکتبر سورپرایز واقع شده است. برای مثال، در ۱۹۹۶، وقتی، در غزه، کارتر با پاسر عرفات، رئیس حکومت خودگردان فلسطین دیدار کرد، عرفات کوشید اعتراف کند به نقش خویش در گفتگوهای جمهوریخواه ها با ایران بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا. او، خطاب به کارتر و در حضور دوگلاس برینکلی، تاریخدان، گفت: «موضوعی هست که می خواهیم به شما بگویم. شما باید بدانید که در ۱۹۸۰، جمهوریخواه ها به نزد من آمدند با پیشنهاد فروش اسلحه (برای جبهه نجات بخش فلسطین) و به من گفتند هرگاه من ترتیبی بدهم که گروگانهای آمریکائی در تهران، بعد از انتخابات (ریاست جمهوری) آزاد شوند، (حکومت جمهوریخواهان خواهشهای ما را برآورده می کنند)». او برینکلی گفتگو را در مقاله ای، در اواخر سال ۱۹۹۶، در Diplomatic Quarterly انتشار داد.

● در همین هفته پیش، رئیس جمهوری پیشین ایران، ابوالحسن بنی صدر، ماجرای معامله جمهوریخواه ها را بر سر گروگانها، در ۱۹۸۰، باز نوشت و توضیح داد چسان تماس و معامله پنهانی سبب شد که گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۱۹۸۰ آمریکا آزاد نشوند. در این جا، نویسنده همان قسمت ها از نوشته بنی صدر را باز می آورد که در مقاله اول خود نقل کرده بود و باز توضیح می دهد چسان گزارش بنی صدر در باره گروگانگیری و معامله پنهانی را کمیته تحقیق، سانسور کرده بود.

### \* پنهان کردن تاریخ آن طور که وقاع شده است:

● لورانس بارسلا که رئیس گروه تحقیق کمیته تحقیق بود، دیرتر، به من گفت: مدارک حاکی از وقوع معامله پنهانی دیر رسیدند و من از رئیس کمیته، لی هاملیتون، خواستم زمان تحقیق را ۳ ماه تمدید کند اما هاملیتون گفت: نه. و هاملیتون به من گفت: به یاد نمی آورم بارسلا تقاضا کرده باشد و من گفته باشم نه. کمیته تحقیق به جای آنکه به دقت مدارک جدید را بررسی کند، آنها را یا نادیده گرفت و یا پنهان و یا بی مقدار کرد. بعدها، من یکچند از این مدارک را، در باگانی، یافتیم. در واشنگتن، مقامات اکتبر سورپرایز و ربط آن با ایران گیت را نیز پنهان کرده بودند. این واقعیت و نیز قاچاق مواد مخدر را با زدن مهر «نظریه توطئه» است، باطل می خواندند. آنها همین کار را با خیانت نیکسون کردند. این بار نیز حاضر نشدند، حتی با وجود افشاح ایران گیت، ریگان و جانشین او، جورج بوش را مجرم بشناسند.

● وقتی گاری وب، روزنامه نگار، افشاح قاچاق مواد مخدر (بردن اسلحه برای کنتراها و آوردن مواد مخدر به آمریکا) را در اواسط ۱۹۹۰ از پرده بیرون انداخت، طرف دشمنی روزنامه نگاران نیویورک تایمز و

## آم الفساد؟

کند. وگرنه، پس بر ملاء شدن افتضاح و اترگیت، در پی امر واقعی از این نوع که پیش از آن روی داده بود و نیز امرهای واقعی می شد که در رابطه با یکدیگر روی می دهند و بران می شد که مانع از استمرار این افتضاح می گشت. اگر چنین می کرد، نه طرح گروگانگیری ریخته و اجرا می شد و نه اکتبر سورپرایز و ایران گیت روی می دادند و نه با ساختن دروغی توسط یک مأمور سیا، حکومت های آمریکا و انگلستان مردم کشورهای خود را می فریفتند و مردم عراق و افغانستان را به روز سیاه می نشانددند.

و در آنچه به ایران مربوط می شود، هرگاه مردم ایران نیز وجدان تاریخی از این نوع می داشتند ممکن نبود ۳ بار در یک قرن انقلاب کنند و هر سه بار، همان اوائل، استبداد وابسته را بازسازی کنند و همچنان، صاحب دولت و ثروت ملی ایران باشند و در صحنه سیاسی ایران حضور داشته باشند و کشورها در سرطان مسئله و بحران ها گرفتار سازند:

## ایران تضمین کتبی می دهد - وود وارد، اوباما را سرزنش می کند - اندیشیدن در باره بحران؟

### \* ایران حاضر است تضمین کتبی بدهد که بمب اتمی نمی سازد و مدیر اطلاعات ملی آمریکا می گوید ایران بمب اتمی نمی سازد:

● در ۱۲ مارس ۲۰۱۳، (۲۲ اسفند ۹۱) محمد رضا رحیمی، «معاون اول رئیس جمهوری»، گفته است: ملت ایران حاضر است یک تضمین کتبی به سازمان ملل بدهد که دولتش هرگز نخواهد کوشید بمب اتمی بدست آورد. پیش تر، «رهبر» جمهوری اسلامی ایران، فتوا داده بود که تولید و داشتن و بکار بردن اسلحه اتمی حرام است. قصد ایران از دادن این تضمین اینست که کشورهای غرب از مجازات و تهدید ایران به جنگ دست بردارند. بخصوص که سازمانهای اطلاعاتی غرب نیز مرتب می گویند ایران در کار تولید بمب اتمی نیست. چنانکه در همین روز جیمس کلایپر، مدیر اطلاعات ملی در سنا شهادت داد که ایران در کار ساختن بمب اتمی نیست و بسا هیچگاه این بمب را نسازد. باوجود این شهادت، از چه رو

مجازاتهایی وضع شده برضد ایران سخت تر می شوند و چرا ایران به جنگ تهدید می شود؟

### \* مدیر اطلاعات ملی آمریکا: ایران نمی تواند بطور سری مواد لازم برای تولید بمب اتمی را یکجا گرد آورد و بمب بسازد:

● در ۱۲ مارس ۲۰۱۳، جیمس کلایپر، مدیر امنیت ملی آمریکا در سنا شهادت داد. در این روز، یکبار دیگر، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا گفتند ایران در کار تولید بمب اتمی نیست و استراتژی نظامی ایران اساسا دفاعی است. جیمس کلایپر در کمیسیون اطلاعات سنا گفت: «ما نمی دانیم ایران احتمالا تصمیم به ساختن بمب اتمی خواهد گرفت یا خیر، آنچه می دانیم اینست که چنین تصمیمی را نگرفته است». او توضیح داد که حاصل کار سازمانهای اطلاعاتی آمریکا اینست که «ایران در کار بدست آوردن توانائی تولید بمب اتمی بقصد تضمین امنیت و اعتبار و نفوذ منطقه ای خود هست. اما تحصیل توانائی بمعنای آن نیست که تصمیم به تولید بمب اتمی نیز گرفته است».

تحلیل سازمانهای اطلاعاتی آمریکا همچنان همانست که پیش از این بود: ایران می خواهد در ردیف کشورهای دارای توانائی تولید بمب اتمی درآورد و بدین سان، به دشمنان خود اخطار کند که هر زمان بخواهد، درجا، می تواند بمب اتمی تولید کند. اساسا استراتژی ایران اینست که در عین بدست آوردن توانائی تولید این بمب، به قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، وفادار بماند و آن را نقض نکند.

و نیز، کلایپر گفت: رژیم ایران رودرروئی مستقیم با آمریکا را ترجیح می دهد زیرا به بقای خود تقدم مطلق می دهد. پیشرفتهای فنی ایران در قلمرو اتمی، مؤید ارزیابی ما است: ایران ظرفیت علمی و فنی و صنعتی تولید اسلحه اتمی را دارد. اما مسئله اصلی اینست که بدانیم آیا تصمیم سیاسی بر تولید اسلحه اتمی خواهد گرفت؟ اما برغم داشتن ظرفیت، ایران نمی تواند مواد لازم برای تولید بمب اتمی را یکجا گرد آورد و شروع به ساختن بمب کند، بی آنکه ما از آن اطلاع یابیم. استراتژی نظامی ایران بطور عمده دفاعی است و قصدش از تولید موشکهای دوربرد، یافتن توانائی نشان دادن واکنش نسبت به حمله کشورهای منطقه و یا آمریکا است.»

### \* اوباما: ایران بیشتر از یک سال زمان لازم دارد تا بتواند بمب اتمی بسازد:

● در ۱۴ مارس ۲۰۱۳، یک هفته پیش از سفرش به اسرائیل، اوباما در مصاحبه با کانال ۲ تلویزیون اسرائیل، گفته است: ایران بیشتر از یک سال وقت می خواهد برای این که بتواند بمب اتمی بسازد و برای جلوگیری از دست یابی ایران به سلاح هسته ای، گزینه نظامی روی

میز است. باوجود سخنان او که هدف از اظهارشان اطمینان دادن به مردم اسرائیل است، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا می گویند: ایران برنامه تولید بمب اتمی ندارد و نشان نیز نداده است که قصد تولید این بمب را دارد.

و اوباما ادامه داده است: مسلم است که نمی خواهیم تا زمانی که ایران این توانائی را بدست می آورد، صبر کنیم. از این رو، وقتی من با بی بی (نتان یا هو نخست وزیر اسرائیل) شور می کردم، کاری است که چند سال است می کنم، پیام من چون گذشته، این بود: اگر ما بتوانیم مشکل اتمی ایران را از راه دیپلماسی حل کنیم، بهترین راه حل را برگزیده ایم. اما اگر نتوانیم، همه دیگر گزینه ها روی میز هستند».

درست دو روز پیش از آن، بالاترین مقام اطلاعاتی - جاسوسی آمریکا که رئیس سیا، جون برنان نیز تحت نظر او است، یعنی جیمس کلایپر، در سنا، شهادت داد: «ما نمی دانیم آیا ایران احتمالا تصمیم به تولید بمب اتمی خواهد گرفت یا خیر. آنچه می دانیم چنین تصمیمی گرفته نشده است».

## وود وارد، روزنامه نگاری که پرده از افتضاح و اترگیت برداشت، اوباما را بخاطر سیاستش در قبال ایران، سرزنش می کند:

مقاله را ویلیام بردمن نوشته و در ۹ مارس ۲۰۱۳، انتشار داده است:

● در دهه های اخیر، وود وارد، افشا کننده افتضاح و اترگیت، کتابهای بسیار نوشته است از جمله در باره آن گریسین، وزیر خزانه داری آمریکا و ژرژ دلبو بوش. او اینک اوباما را بخاطر سیاستش در مورد ایران سرزنش می کند:

● یک تحلیل گر ارشد اطلاعات نیروی دریائی آمریکا می نویسد: وقتی آدمی تعداد ناوهای هواپیما بر آمریکا توانا به بکار بردن سلاح اتمی را در خلیج فارس، می بیند، نخست آن را تماشا می یابد اما بعد، از خود می پرسد: چرا این ناو سلاح خود را بسوی ایران گرفته است؟ نوشته طنز است. و نویسنده از کاسته شدن نیروی آمریکا در خلیج فارس ناراضی است.

و چون معلوم می شود که این تحلیل گر، بوب وود وارد، روزنامه نگاری است که نوشته هایش، در سطح آمریکا، خواننده دارند، ناظران سیاسی جدی در می یابند که این مخالفت با سیاست اوباما، بیش از یک سرمقاله انتقاد آمیز در روزنامه واشنگتن پست است.

● برای این مخالفت آشکار، درجا، اوباما اغلب روزنامه نگاران، مسئله که باید بدان پرداخت، نگشت. حواسها جلب مسائل دیگر شدند. کار



وودوارد «تهدید واقعی» پنهان کرده در جمله پردازیها است. اما موفق نشد اغلب روزنامه های مهم را به دیدن خطر جلب کند.

خبرهای دروغ را وسائل ارتباط جمعی انتشار دادند و در ۶ فوریه، فرستنده تلویزیونی NBC این خبر دروغ را پخش کرد: آمریکا ناو هواپیما بر را از خلیج فارس می برد بخاطر صرفه جویی در بودجه. این خبر وودوارد را عصبانی می کرد.

اما متن خبری که این فرستنده پخش کرده بود، این نبود که آمریکا ناو هواپیما بر خود را از خلیج فارس خارج می کند. متن خبر این بود که آمریکا ناو هواپیما دیگری به خلیج فارس نمی فرستد. ترتیب کار را روبرت گیت، وزیر دفاع وقت، در ۲۰۱۰ داده بود. تغییر سیاست پرشهای جالبی در باره نقش آمریکا در منطقه برانگیخت. NBC برآن نشد که خطای خود را تصحیح کند و بنویسد فرستادن ناو هواپیما بر دومی به خلیج فارس هزینه سنگین بر می دارد.

● وزارت دفاع آمریکا اطمینان می داد که «آمریکا حضور نیرومند در منطقه خلیج فارس خواهد داشت». و وودوارد از این اطمینان دادن راضی نبود. در واشنگتن پست، او، با تأخیر، اما واکنشی چون آتش فشان نشان داد و بشدت نسبت به یک سوم تا یک چهارم کردن قوای آمریکا در خلیج فارس اعتراض کرد و مستقر نکرد ناوهای آمریکا بر دوم را «جنون آمیز» توصیف کرد. در برنامه «Morning Joe» ۲۷ فوریه NBC، وودوارد پرزیدنت اوباما را متهم کرد که «دارد کار جنون آمیزی را می کند که مدتهای دراز بود که چون این کار ندیده بود». از دید او، این کار جنون آمیز، نگاه داشتن تنها یک ناو هواپیما بر در خلیج فارس است.

● اوباما می گوید: باوجود محدودیت بودجه ای، نمی توانیم ناو هواپیما بر نرومن را نیز روانه خلیج فارس کنیم. و وودوارد می پرسد: «می توانید تصور کنید که رونالد ریگان بنشیند و بگوید: من نمی توانم این کار را بکنم چون توافق بر سر بودجه اجازة این کار را نمی دهد؟ و یا ژرژ بوش بگوید: می دانید، من نمی توانم عراق را تصرف کنم چون ناوهای هواپیما بر لازم را در اختیار ندارم؟ و با کلبنتون بگوید: من نمی توانم به مراکز اطلاعاتی و نظامی رژیم صدام حسین حمله کنم چون بودجه ندارم؟ بنا بر قانون اساسی، رئیس جمهوری فرمانده کل نیروهای مسلح است. و او نمی تواند بگوید چون بودجه نیست من کاری را که برای دفاع از کشور باید کرد، نمی کنم. این نوعی جنون است که من درعمرم نظیر آن را نه دیده و نه شنیده ام. بدبختانه، حالا، از این نوع جنون، فراوان، در حکومت آمریکا و وسائل ارتباط جمعی آمریکا مشاهده می شود.

● اما حفظ کشور از کدام خطر؟ از خطر رژیم صدام حسین؟ شاید جنگ پنهان در نیکاراگوا؟ آیا باید به جنگ دیگری دست زد؟ نباید در شگفت شد از این که جو اسکار بروه، بلافاصله، موضوع را عوض کرد. آخر این آشفتن گری وودوارد جز اظهار خصومت به ایران است؟ نمی توان گفت که وودوارد دچار عوارض پیری زود رس شده است. او کسی است که کارش قرار و قاعده دارد. پس اگر چنین برضد اوباما بر می آشوبد، برنامه های دیگر در سر دارد. اگر این امر، دارای چنین اهمیتی

## آم الفساد؟

در باره ایران، هنوز، خطرناک است: ● بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا، در سخنرانی خود، در کنفرانس سالانه کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل، گفت: ایران، در قبال همسایه های خود، در موضع دفاعی است. وقتی ما حکومت آمریکا را در دست گرفتیم، نفوذ ایران در منطقه، در حال افزایش بود. اینک دیگر در این حال نیست. در حکومت اوباما، ایران به انزوایی درآمده است که هیچ گاه در نیامده بود. ما عمل کرده ایم و اینک همه دنیا با ما هستند. مهم است بدانیم دنیا با ما است.

● سخنان بایدن به گوش آشنا هستند: کشور غیر عرب و شیعه ای مثل ایران آسان در منطقه منزوی می شود و نخبگان واشنگتن از طریق کنفرانس کشورهای اسلامی، از انقلاب ۱۹۷۹ ایران بدین سو، دست بکار منزوی کردن این کشور شدند.

با وجود این، در دهه گذشته، در خاورمیانه، زمینه مساعد پیش بردن سیاست منزوی کردن ایران نبود. در حقیقت، در پایان دوره ریاست جمهوری بوش بود که مفسران آمریکائی، به استناد سنجش های افکار و دلایل دیگر، به این نتیجه رسیدند که مخالفت ایران با رژیم صدام، از دید مردم عرب که با اشغال فلسطین توسط اسرائیل، مخالف هستند، جاذبه دارد و برنامه اتمیش، در دنیای عرب، از حمایت گسترده برخوردار است.

باوجود این، اخیراً، مفسران بطور روز افزون می گویند و می نویسند که دوره محبوبیت ایران بسر رسیده است. بنا بر قول آنها، انتقاد جهانی از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ ایران، و نشان دادن حساسیت بیشتر از سوی اوباما در باره مسائل خاورمیانه و بیداری مردم دنیای عرب باعث فروکش کردن حمایت مردم منطقه از جمهوری اسلامی ایران شده است.

● این نظر در کتاب Looking at Iran: How 20 Arab and Muslim Nations View Iran and Its Policies نوشته زوگی، بسط یافته است. زوگی مدتی دراز است که جانبدار تعدیل سیاست آمریکا در مورد نزاع عرب با اسرائیل و حقوق اعراب است. و ما متفخریم که از او، بخاطر پیشبرد این نظر حمایت کرده ایم.

اما در این کتاب، زوگی، کاری دیگر می کند. او داده های مربوط به ۱۷ کشور عرب و نیز آذربایجان و پاکستان و ترکیه را بکار می برد و به این نتیجه می رسد که حمایت از ایران، در دنیای عرب و دنیای اسلام، در چند سال اخیر، از ۲۰۰۶ بدین سو، سخت کاهش یافته است. تا بدانجا که امروز، نظر مردم دنیای اسلام نسبت به جمهوری اسلامی ایران، منفی است. زوگی می گوید او «کتاب نوشته است برای این که سیاست خاصی را تجویز کند». هدف کار تازه او کمتر توضیح و بیشتر شروع گرداندن یک استراتژی خاص است. استراتژی که امکان دست زدن آمریکا به جنگ دیگری در خاورمیانه را بیشتر می کند.

نظریه زوگی روشن است: «وقتی ایران از دید مردم عرب دیده می شود و از در رابطه با رفتار اسرائیل و

آمریکا با مردم منطقه، دیده می شود، از حمایت این مردم برخوردار می شود. اما وقتی رژیم ایران بخاطر رفتارش در منطقه و سرکوبگریش در داخل، مورد قضاوت قرار می گیرد، از محبوبیت و حمایت محروم می شود. بدیهی است زوگی، در سنجش های افکاری که بعمل می آورد، از سیاست ایران در قبال رفتار آمریکا و اسرائیل نمی پرسد و از رفتار رژیم ایران در منطقه و در خود ایران می پرسد و نتیجه ای که بدست می آید، اینست که انزوای مصنوعی ایران و صحت نظر زوگی است.

برای مثال، در روبه زوگی، در آنچه به موقعیت ایران در منطقه مربوط می شود، تأمل کنیم: داده های زوگی نشان می دهند که وقتی از رتبه و مقام ایران، بدون ارجاع به صاحب نقشهای دیگر منطقه و یا جهان، پرسیده می شود، درصدهای بالائی از عربها و دیگر مسلمانان، در هفت سال اخیر، نظر نامساعد به ایران دارند.

در تازه ترین نظر سنجی زوگی، در ۲۰۱۲، تنها در دو کشور عراق و لبنان، نسبت به ایران حسن نظر وجود داشته است. زوگی داده های گویای نظر مساعد و نظر نامساعد را بکار می برد برای این که مدلل کند موقعیت آمریکا در منطقه بهبود یافته است. بخاطر آن بهبود یافته است که چهره کمتر مهاجمی حسه است و این امید پدید آمده است که اوباما، در دور دوم ریاست جمهوری خود، به اسرائیل و برای دادن امتیازها به فلسطین و صلح کردن با آن، فشار وارد آورد.

● اما آیا راست است که موقعیت آمریکا مثبت و موقعیت ایران منفی شده است؟ داده های گویای مساعد/ نامساعد مربوط به ایران همانند داده های مربوط به آمریکا هستند. اما چون در ارزیابی مردم عرب و دنیای اسلام در باره وضعیت استراتژیک تأمل می کنیم، تفاوت آشکار می شود: حتی باوجود بهبود موقعیت آمریکا از ۲۰۱۱ بدین سو، سنجش افکار سال ۲۰۱۲ زوگی نظر مساعد به آمریکا، تنها در چهار کشور آذربایجان و قطر و عربستان سعودی و ترکیه از نظر مساعد به ایران بیشتر است. در برابر، نظر مساعد نسبت به ایران در ۱۴ کشور عرب و پاکستان بیشتر از نظر مساعد نسبت به آمریکا است. در اردن هم که مدتهای دراز متحد آمریکا بوده است، میان نظرهای مساعد، همسانی وجود دارد.

زوگی پرسشهایی را بعمل نیاورده است که اگر پرسیده می شدند، بطور قطع پاسخهای داده شده ای را روشن می کردند که زوگی در توجیه نظر خود بکار برده است. برای مثال، در ۲۰۰۸، او در باره احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران و شیخ حسن نصرالله، رهبر حزب الله لبنان، پرسیده بود و پاسخها معلوم می کردند که این دوم، در میان رهبران جهان، بیش از همه محبوب مردم عرب هستند.

و باز، داده های حاصل نظر سنجی ۲۰۱۲ زوگی، نشان می دهند که اکثریت پاسخ دهندگان فکر می کنند برنامه اتنی ایران، از امنیت منطقه می گاهد. و باید در خاورمیانه یک منطقه غیر سلاح اتمی باشد. اما سنجش افکار او امکان بررسی تطبیقی رفتار منطقه در قبال برنامه اتنی ایران، را نمی دهد. اگر او امکان این بررسی را بوجود می آورد و این بررسی را انجام

می داد، همان نتایجی را بدست می آورد که دانشگاه مرلند، با نظر سنجی در دنیای عرب، بدست آورده است. این نتایج نشان می دهند که عربها اسرائیل و آمریکا را خطری بزرگ تر از خطر ایران برای خود می دانند.

● زاگی می توانست همان نتیجه را بدست آورد که محققان عرب بدست آورده اند: حمایت از بمب اتنی ایران ربط مستقیم دارد با مجهز بودن اسرائیل به بمب اتمی. تا زمانی که اسرائیل بمب اتنی دارد، مردم منطقه فکر می کنند کشورهای دیگر منطقه نیز حق دارند اسلحه اتمی داشته باشند. و این نتیجه با نظریه اصلی زاگی تلافی می کند. زاگی بر این باور است که این رویه ایران و متحدانش - در مناطق مختلف خاورمیانه، فعالیت های اتمیش و سیاست های داخلی - سبب روی برگرداندن مردم منطقه از جمهوری اسلامی شده اند. اما باور او، نادیده می گیرد سرکوب مستمر جنبش شیعه ها را در کشورهای منطقه طی سالهای اخیر که بخشی از بیداری و جنبش دنیای عرب است و مداخله ایران جایگزین آن می کند.

● این نه ایران که آمریکا، متحد رژیم عرب کشورهای خلیج فارس است که برگ نزاع سنی و شیعه را بازی می کنند. این کار را تنها با تبلیغات ضد شیعه نمی کنند سرکوب شدید شیعه ها را، هم توسط رژیمها و هم بدست متعصبان سنی، برآن می افزایند. با وجود این وضعیت، این امر که ایران همچنان از محبوبیت در منطقه برخوردار است، بس قابل توجه است.

● استناد زاگی به «سرکوب» مردم ایران توسط جمهوری اسلامی ندیدن این واقعیت است که کشورهای منطقه، از همان حق رای که مردم ایران برخوردار هستند، برخوردار نیستند. هر دولتی که بطور دموکراتیک انتخاب شده و در دوران جنبش کشورهای عرب، در تونس و لیبی و مهمتر از همه در مصر، بر سرکار آمده است، روابط خود را با ایران بهبود بخشیده است. سرانجام وقتی حاکمیت مردم در بحرین استقرار بجوید، دولت جدید بحرین نیز روابط خود را با ایران بهبود خواهد بخشید.

● زاگی می گوید اکثریت بزرگ مردم کشورهای عرب و دنیای اسلام همچنان با بکار بردن نیروی نظامی برای متوقف کردن اجرای برنامه اتنی ایران مخالف هستند. حال آنکه تمامی کتاب این فکر را القاء می کند که آمریکا می تواند به ایران حمله نظامی کند بدون اینکه با واکنش مخالف مردم منطقه روبرو شود. این فکر سخت نادرست و بس خطرناک است. بعد از شکست حمله نظامی آمریکا به عراق و افغانستان، جنگ با تروریسم که دنیای مسلمان برضد آمریکا گرداند و با وجود حمایت آمریکا از اسرائیل در اشغال سرزمینهای مردم فلسطین، موقعیت و وضعیت آمریکا در خاورمیانه به موئی بسته است. اگر، در این وضعیت، آمریکا جنگ دیگری برای خلع سلاح کشتار جمعی، از کشوری دیگر، براه اندازد، موقعیت آمریکا همان که بعد از تجاوز به عراق شد، نخواهد شد. بسیار وخیم تر خواهد شد و منافع آمریکا در تمامی منطقه زیر حمله ها قرار خواهند گرفت.

● نخبگان آمریکا نیاز دارند



داستانهای ساخته در باره جمهوری اسلامی را رها کنند. رژیم ایران نه خود سقوط می کند و نه توسط مردم سقوط می کند. امریکا، بخاطر منافع خود، نیاز دارد به رسیدن به مصالحه با ایران، از راه یک دیپلماسی واقعی و نه از راه مجازاتها.

انقلاب اسلامی: این دو نویسنده مخفی نمی کنند که جانبدار مصالحه حکومت اوپاما با رژیم ولایت مطلقه فقیه هستند. به زاکبی ایراد می گیرند که واقعیت هائی را نادیده گرفته اند. اما خود نیز واقعیتهای مشهودی را نادیده می گیرند:

۱ - سرکوب بی حساب و کتاب مردم ایران یک واقعیت است. این واقعیت را هم مردم ایران می بینند و هم مردم منطقه می بینند و هم مردم جهان.

۲ - ولایت مطلقه فقیه جعل در اسلام است. در خود ایران، نظریه ساز ولایت فقیه، منتظری، آن را از مصادیق شرک می داند. پس مردم دنیای عرب که برضد استبدادها برخاسته اند، نمی توانند با ولایت مطلقه یک نفر سر یک ملت، آنهم با سوء استفاده از دین، موافق باشند.

۳ - کشتار و ویرانی در سوریه را مردم دنیای عرب و دنیای مسلمان می بینند و نمی توانند با آن موافق باشند. بنا براین، همان اندازه که با دخالت رژیمهای عربستان و قطر و اربابان غربی آنها مخالف هستند، با مداخله ایران و روسیه نیز مخالفند.

۴ - استدلال این دو نویسنده، همانست که تبلیغاتچی های رژیم مرتب تکرار می کنند: در ایران انتخابات هست و در بسیاری دیگر از کشورهای خاورمیانه نیست. این استدلال ابلهانه و ابله فریب است چرا که اولاً انتخابات صوری که فاقد آزادیهای ابتدائی است، طبیعت استبدادی رژیم را بهتر از طبیعت رژیمهای استبدادی منطقه نمی کند. از این نظر که حتی اگر انتخابات بطور کامل هم آزاد بود، ولایت مطلقه ای که کاربردی جز در زور گفتن ندارد، رژیم ایران را بدترین رژیم منطقه می گرداند و گردانده است.

۵ - کشورهای مصر و لیبی و تونس بفرض که بتوان گفت دولتهای انتخابی پیدا کرده اند، با رژیم ایران رابطه نابرابر دارند. توضیح این که رژیم ایران است که امتیاز می دهد. باوجود این، بر سر سوریه، اختلاف این رژیم با مصر شدید است.

۶ - سرنگون شدن رژیم توسط مردم ایران، داستانی بی پایه نیست. مردم ایران رژیم شاه را برانداختند. هرگاه غرب برآستی نخواهد از این رژیم حمایت کند و دست از تهدید به حمله نظامی بردارد و مجازاتهای وضع شده را لغو کند، مردم ایران به آسانی، نه با خشونت که با خشونت زدائی، رژیم کنونی را با دولت حقوقمداری که خود را کارگزار مردم بدانند، جانشین می کند.

۷ - عامل تخریب اقتصاد ایران

## آم الفساد؟

درصد از واردات نفت خام خود از ایران را کاهش داده اند، در حالی که چین در این ماه ۷ درصد بیش از ماه گذشته از ایران نفت وارد می کند. بر اساس این گزارش از ۸۱۰ هزار بشکه نفت خام صادراتی ایران، ۷۰۳ هزار بشکه آن به خریداران عمده نفت ایران در آسیا (چین، هند، ژاپن و کره جنوبی) و الباقی به ترکیه (تنها خریدار اروپایی نفت خام ایران) صادر می شود؛ در حالی که در ماه فوریه خریداران نفت ایران در آسیا روزانه ۹۶۰ هزار بشکه نفت خام از ایران وارد کرده اند. این کاهش صادرات منجر به کاهش در آمدی ۱ میلیارد دلاری ایران در ماه مارس سال جاری خواهد شد.

**\*افت بیشتر ایران در رده بندی توسعه انسانی در بین کشورهای جهان:**

در ۲۶ اسفند ۹۱، برنامه توسعه سازمان ملل در تازه ترین گزارش «شاخص توسعه انسانی» که روز پنجشنبه ۲۴ اسفند در رسانه ها منتشر شده است، ایران را از لحاظ توسعه انسانی در ردیف ۷۶ در میان ۱۸۷ کشور قرار داده است. نروژ، استرالیا و ایالات متحده آمریکا به ترتیب در رده اول تا سوم از لحاظ بهترین شاخص توسعه انسانی قرار دارند. گزارش توسعه انسانی، گزارشی بین المللی است که هر ساله توسط برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) تدوین می شود و اولین گزارش آن در سال ۱۹۹۰ منتشر شد.

این گزارش، شاخص توسعه انسانی را با توجه به عوامل مختلفی از جمله سطح پیشرفت ملی در زمینه سلامتی و بهداشت، همچنین آموزش و درآمدهای افراد مورد بررسی قرار می دهد که فراتر از محاسبات سنتی پیشرفت انسانی بر مبنای دارایی های اقتصادی هر کشور است.

**\*ایران رتبه ۹۵ بیکاری را در جهان دارد:**

در ۱۷ اسفند ۹۱، خبرگزاری فارس گزارش کرده است: حمید رضا فولادگر گفت: نرخ بیکاری در ایران حدود ۱۵ درصد است. ایران دارای رتبه ۹۵ جهان از نظر میزان بیکاری است. به گفته وی، کشور ازبکستان با تنها دو دهم درصد کمترین میزان بیکاری در جهان را دارد.

فولادگر رتبه ایران در آمار جهانی سال ۲۰۱۲ در نرخ سهولت کسب و کار را رتبه ۱۴۵ از بین ۱۸۱ کشور دنیا عنوان کرد. رقبای اقتصادی ایران در حال رشد سریع هستند و رسیدن به آنها به ویژه با توجه به شرایط موجود سخت است.

**\*کاهش ۳/۵ درصدی رشد اقتصادی طی ۷ سال آنهم بر اساس آمار دولتی:**

در ۲۱ اسفند ۹۱، مطابق داده های بانک مرکزی، میانگین رشد اقتصادی دوره های ۱۳۲۹-۱۳۸۴ و ۱۳۸۵-۱۳۹۰ به ترتیب معادل ۳/۶ و

خرید عیدانه امسال تاثیر داشته است. تاخیر در عرضه کالاهای اساسی مانند مرغ سبب شد تکانه های قیمتی این کالاها چندان کنترل نشود. در بین صنوف مختلف بعضی کم فروش تر و برخی پر فروش تر به نظر می رسند اما همان پر فروش ها نیز از کاهش شدید حجم فروششان در ایام پایانی سال ۹۱ گلایه مندند.

پیام زمانی فروشنده مواد پروتئینی می گوید: سال گذشته حجم خرید هر خانوار بالای پنج کیلو بود اما امسال غالباً برای خرید نیم یا یک کیلویی مراجعه می کنند.

**\*وزیر صنعت: باید دلار چهار هزار تومانی را بپذیریم:**

در ۲۰ اسفند ۹۱، ایلنا گزارش کرده است: وزیر صنعت، معدن و تجارت گفته است: اگر ارزش ارز دلاری حاصل از صادرات نفتی ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ تومان است باید این موضوع را بپذیریم.

مهدی غضنفری در مراسم ۴۷ سالگی سایبا با بیان اینکه اقتصادی که ارزش ارز آن ۴۰۰۰ تومان است وابسته به نفت نبوده و یک اقتصاد پویا، مستقل و روبه رشد است، اظهار داشت: اقتصادی که ارزش ارز آن هزار تومان بود، دوباره باز نخواهد گشت زیرا این اقتصاد معنایش این است که ارزش نفتی را در حوزه مصرف هزینه کنیم.

اما اقتصاد ارز ۲۵۰۰ تومانی به معنای تلاش برای استقلال از ارز نفتی است و دیگر هیچ تحریمی بر روی اقتصاد ما اثرگذار نخواهد بود. زمانی که خواستیم قیمت حامل های انرژی را در طرح هدفمندی یارانه ها اصلاح کنیم می دانستیم که آثار قیمتی و تورمی به دنبال دارد، گفت: سال ۹۱ اتفاق بزرگ دیگری در اقتصاد ما افتاد که از نظر ابعاد از فاز اول هدفمندی یارانه ها نیز مهمتر بود و آن از بین رفتن ۵۰ درصد وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی است. سال ۹۰ بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان ناشی از فروش نفت و فرآورده های نفتی وارد اقتصاد کشور شد اما در سال ۹۱ این میزان به کمتر از ۵۰ میلیارد دلار کاهش یافته است.

کافی است یک قدم دیگر برداریم تا آرزوی بی نیازی برای ارز نفتی عملیاتی شود باید عهد ببندیم که سال ۹۲ هیچ صنعتگری محتاج به ارز نفتی نباشد. مجموعه هایی چون ایران خودرو و سایبا باید عهد کنند که سال آینده تراز ارزی آن ها مثبت بوده و بخشی از ارز حاصل از صادرات محصولات خود را وارد اقتصاد کشور کنند.

وزیر صنعت، معدن و تجارت گفت: اگر به مصوبه ای که معاون اول رییس جمهوری در تیر ماه برای تامین سرمایه در گردش صنعت خودرو ابلاغ کردند، عمل می شد در حال حاضر وضعیت بهتری در قیمت این محصول داشتیم.

هیچ صنعتگری نباید بدنبال ارز نفتی باشد. آیا تنها قیمت خودرو افزایش یافته است؟ در حالی که ما در وزارت صنعت از یک سو باید مدافع تولیدکننده برای بقای محصولات باشیم و از سوی دیگر وظیفه داریم تا در حق مصرف کننده اجهاف نشود.

چهار درصد گزارش شده است. رشد اقتصادی ایران از ۱/۶ درصد در سال ۱۳۷۸ به ۶/۹ درصد در سال ۱۳۸۴ افزایش و سپس در یک روند نسبتاً کاهش یافته است. ۳ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است.

**\*آمار واقعی رشد ایران:** صندوق بین المللی پول در جدید ترین گزارش شش ماهه خود از اوضاع اقتصادی جهان، اقتصاد ایران را نیز مورد ارزیابی قرار داده است. در این گزارش با اشاره به وضعیت اقتصادی ایران می نویسد برای نخستین بار در قریب به دو دهه گذشته اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۲ رشد منفی داشت: رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۲ منفی ۹ دهم درصد است. این رقم، طی دو دهه اخیر بی سابقه است. و البته صندوق بین المللی پول نیز بر اساس، ارقامی برآورد می کند که رژیم در اختیارش می گذارد.

**\*عبور نقدینگی از مرز ۵۰۰ هزار میلیارد تومان علت کاهش ارزش ۳۰ درصدی پول ملی:**

در ۲۶ اسفند ۱۳۹۱، سید حسین قاسمی در گفت و گو با ایلنا، گفته است: نقدینگی از مرز ۵۰۰ هزار میلیارد تومان گذشت. علت اصلی کاهش ارزش ۳۰ تا ۳۰ درصدی پول ملی ارزیابی است. این امر حاصل انفصال در سیاست های پولی و بانکی و نظام اقتصادی است که همچنان ادامه دارد. افزایش ورشکستگی بنگاه های تولیدی، رشد نرخ ارز و بحران اقتصادی در کشورهای اروپایی و همچنین افزایش نوسان در فلزات گرانبها از عوامل داخلی و خارجی کاهش ارزش پول ملی بوده اند.

عدم ثبات در سیاست های پایدار پولی که در نتیجه آن تورم اشباع شده را به ظهور بازارهای جدید سوق داد، علت افزایش ۳۰ تا ۳۰ درصدی پایه پولی در کشور بوده است. به علت اینکه دولت توانسته است از افزایش پایه پولی و کاهش ارزش آن جلوگیری کند، عامل کاهش ارزش پول است.

به گفته وی، این امر باعث شد که تورم گسترده شود و به افزایش هزینه های سبد خانوارها دامن زده شود به طوری که کالاهای ضروری سبد خانوادها را نشانه گرفت. این امر حاصل انفصال در سیاست های پولی و بانکی و نظام اقتصادی است که همچنان ادامه دارد.

**\*قدرت خرید مردم در نوروز ۵۰ درصد نسبت به سال های قبل افت داشت.**

در ۲۴ اسفند ۱۳۹۱، شرق گزارش کرده است: دست اندر کاران بازار معتقدند خرید شب عید امسال ۵۰ درصد نسبت به سال های قبل افت داشت. کاهش آمدوشد مردم به مراکز خرید نسبت به سال گذشته برای هر بیننده ای ملموس است. از یک سو نوسانات اقتصادی و رشد روزانه قیمت ها، قدرت خرید خانوار را کاهش داده و از سوی دیگر شروع دیرهنگام برنامه های تنظیم بازار بر









